

به پیش!

سیاسی - خبری

سه شنبه ۲۵ آبان ۱۳۸۵، ۱۴ نوامبر ۲۰۰۶

هر دو هفته یک بار منتشر میشود

شماره ۱۷

اتحاد سوسیالیستی کارگری

جنبش کارگری و چشم انداز ایجاد تشکل

به پیش!

با افزایش فعل و انفعالات جنبش کارگری در طی سالهای اخیر و به تبع آن، تلاشها و ارائه راه حلها در جهت رفع موانع موجود در آن، مرز بین دیدگاهها، انتظارات از جنبش کارگری و نیازهایش در بین فعالین آن پررنگ تر شده است. آنچه طی چند سال اخیر در جنبش کارگری ایران برجسته و بدرستی مشغله فعالین آن شده است، امری ایجاد تشکلهای توده ای کارگری است.

بقیه در صفحه ۴

جنگ و اشغال عراق در آینه واقعیات

حمید قربانی

حدود سه سال و نیم از آن هنگام که با قرار گرفتن بر عرشه ناو غول پیکر جنگی ابراهام لینکلن، جورج بوش پسر ملبس به لباس خلبانان نیروی هوایی، رو به سربازانش، با غرور فوق العاده ای، مژده پیروزی و پایان جنگ رامی داد، و آنها را به مهمانی بوقلمون دعوت می نمود میگذرد. ولی حال با یک نظر به واقعیات جنگ و اشغال عراق و به اعتراف خود بوش و دیگر اعضای تیم

بقیه در صفحه ۴



زنده باد انقلاب اکتبر!

آدمکشان شرمطان باد

به مناسبت تیراندازی به کارگران گمرک بندر دیلم

آدمکشان رژیم اسلامی یکبار دیگر کارگران را بگلوله بستند. جانایان تحت امر مصطفی پور محمدی، وزیر کشوری که خود یکی از مسئولان مستقیم قتل عام زندانیان در سال ۱۳۶۷ است این بار در گمرک بندر دیلم در بوشهر چندین کارگر را کشتند و زخمی کردند. نه کشتار کارگران در خاتون آباد در چهارم بهمن سال ۱۳۸۲ توانست کارگران ایران را مرعوب کند و مانع پیشروی جنبش کارگری ایران شود و نه به گلوله بستن کارگران در بندر دیلم در روز شنبه ۱۳ آبان ۱۳۸۵ می تواند گامهای رو به پیش جنبش کارگری را با مانع روبرو سازد. حرکت جنبش کارگری برای ایجاد

بقیه در صفحه ۳

سالها پس از سقوط

شروین رها

نهم نوامبر ۱۹۸۹ دیوار برلین سقوط کرد. سقوط دیوار در گرمای فروپاشی بلوک شرق، مظهری از سرآمد جهان دو قطبی و اعلام یک دنیای آزاد بدون مرز تلقی شد. به این تنها اکتفا نشد، پایان تاریخ و مبارزه طبقات، مرگ کمونیسم و اعلام نظمی نوین در بوق و کرنا دمیده شد. سرمایه بی رقیب از خود نشان ابیدیت گرفت و رسالت آزادی جوامع انسانی را عهده دار شد. امروز قریب به دو دهه از اعلام نظم موعود میگذرد، اگر چه سرمایه هنوز حریف حاضر و آماده نبرد قطعی را در مقابل ندارد اما با تمام آسمان ریسمان بافتنها، با وجود در اختیار داشتن تمامی دستاوردهای پیشرفته بشری، خود

بقیه در صفحه ۲

آزار و اذیت مداوم در موضوع پرونده سقز صفحه آخر

فراخوان کمک مالی به خانواده های کارگران اخراجی شرکت واحد تهران صفحه ۱۴

تجمع کارگران در اعتراض به اصلاح قانون کار صفحه ۳

نامه رئیس کنگروه کار کانادا به آیت الله خامنه ای صفحه آخر

آنچه که با ما کردند با فلسطینیان نکردند صفحه ۱۱

پیش بسوی ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خود کارگران!

سالها پس از سقوط

خوب میداند که شیشه عمرش در دستش نیست، عاریتی است، فقط کافی است غول خفته که بیکار هم ننشسته، به یکباره بپاییزد.

اگر در آغاز توپ و عده هایش را با آتش شانتازو تبلیغات به اقصی نقاط جهانی پرتاب کرد، خوش باورانی را مرعوب کرد و رقیبان را زمین گیر ساخت، اکنون اما پس از گذشت سالها خزعبلاتش دیگر حتی برای خود سرمایه هم مضحکه ای پیش نیست. آنگاه که با عود شدن بحران مستمر سرمایه داری، سیستم دولتی ضعیف، شکننده و مغلوب سیستم بازار آزاد شد، این ربا حکمت پیروزی سرمایه بر کمونیسم بر سر هر کوی و برزن آویزان کردند، ایدئولوگها و مبلغان سرمایه به منظور عبور دادن کشتی نظام خویش از تلاطمهای احتمالی و تقویت اعتماد به نفس در صفوف خویش در تمامی عرصه های ایده نولوژیکی با توپ و تشر به جان باورهای زنده بشری افتاد تا زیر سایه آن به مقاصدش فایق آید.

جامعه بشری اما، صرفنظر از وعده های تبلیغاتی، در زمینه عینی به خصوص آنجا که به زندگی اجتماعی اش برمی گردد میتواند تمام وجودش صحت و سقم و یا فریبکاری هر ادعایی را احساس کند. آنچه طی سالیان اخیر بشر شاهد آن بوده است را تنها میتوان یکی از فجایع نظام سرمایه داری در تاریخ حیاتش خواند.

جهان در دنیای معاصر نمایشی از تهاجم لجام گسیخته سرمایه داری به تمامی دستاوردهای تاریخ بشریت بوده است، تلاش برای حاکمیت سود مطلق در پرتو سیاستهای اقتصادی لیبرالیسم نو یا نئولیبرالیسم، خدمات دولتی، خدماتی که دولت ها را موظف به مسئولیت در مقابل حداقل حقوق شهروندی میکرد نا کام کرد، قوانین را به نفع این گرایش در جامعه تغییر داد. هر یک از بلوک بندیهای

اقتصادی امپریالیستی رقابت خویش رادر سیاست معاصر شتاب بخشیدند.

ارگانهای بین المللی با صرف هزینه های گزاف و در جهت اعمال حاکمیت سرمایه بر اراده و سرنوشت انسانها تقویت و گسترش یافت و بر مبنای آن انطباق سیاست کشورها در جهت حرکت عمومی سرمایه باز تعریف شد و اصل تجارت آزاد و دموکراسی در آن، قاعده این روند تعیین شد، روندی که به شهادت خود آمارهای رسمی، سازمان ملل، یونسکو، یونیسف، آی ال او، بانک جهانی، تجارت جهانی، رسانه ها و ارتباطات و ... در سالهای اخیر در سرعت بخشیدن به افزایش فقر، نابسامانی اجتماعی، بیکاری، کار کودکان، فحشا و تجارت سکس، اعتیاد، انواع بیماریها، جنگ و خون ریزی و کشتار، آواره گی و مهاجرت و ... در تاریخ عمر سرمایه داری بی نظیر بوده است، خصوصا با توجه به اینکه پا به پای آن هم رشد تولید اجتماعی شتاب بی سابقه ای داشته است.

نظم موعود با حمله اول به عراق کار خود را آغاز کرد، جاپای خود را در اروپای شرقی از طریق لشکرکشی به بالکان محکم کرد و با ایجاد یازده سپتامبر در امریکا و خلق استدلالهای مجازی باز هم برای خویش تمدید وقت خرید. با جدیدترین ابزارهای نظامی و به شیوه جنگهای کلاسیک به افغانستان و عراق حمله کرد. در این فضای جنگی هم که فرجه ای برای بازسازی ارتشها، اختصاص بودجه های کلان و تولید سرسام آور نظامی بود نه تنها همدلی شکل نگرفت بلکه حتی رقابتها امپریالیستی تشدید شد، به عبارتی نظم نوین جهانی نظم رقابتها امپریالیستی شد. امپریالیست آمریکا که در پایان جنگ جهانی دوم فاتح بودن خود رادر بمباران ناکازاکی و هیروشیما نشان داد، اگر در دوران جنگ سرد رقیب اصلی داشت در دوران گذار به نظم نوین که به حق میتوان دوران جنگ گرم نامید با چند رقیب رو در رو است. اروپا صاحب مرز واحدی شده است با پول و قانونی

واحد، روسیه از بحران بلوک شرق سابق خود را بالا کشانید و چین که، با در اختیار داشتن بیشترین نیروی ارزان ورشد سرسام آور انباشت ارزش اضافه مطلق، به یکی از غولهای اقتصاد امپریالیستی تبدیل شده است. سایه این بازار آزاد اقتصادی در تمامی عرصه های ایدئولوژی، مذهب، سیاست، فرهنگ، هنر و ... بر زندگی انسانها تحمیل و سنگینی میکند. مذهب، ناسیونالیسم و فاشیسم به جلوصحنه آورده شده است. نظم نوین امپریالیستی دیواری مجازی را برداشت و دیوارهایی واقعی بر پا کرد.

عصیان، اعتراض و مبارزه اما در این دو دهه راکت نشد و در اقصی نقاط جهان هم در کشورهای در حال توسعه و هم در کشورهای امپریالیستی با اشکال و عناوین مختلف تظاهر کرد از جمله بر علیه جنگ امپریالیستی، تعرض به حقوق انسانی، عملکرد ارگانهای سرمایه داری و ... را میتوان نام برد. در این میان با وجود حضور چپ اما، هنوز جای خالی حضور اجتماعی سوسیالیست کارگران مشهود است. از سوسیالیست صحبت شد بجاست به هفته نامه آلمانی شپیگل مراجعه کنیم که به بهانه تشکیل ائتلاف چپ، که اتفاقا بیشترین نیرو را در آلمان شرقی دارد، یک شماره خود را به آن اختصاص داده است. روی جلد تصویر مارکس با تیتراشخ بر میگردد آمده است و در داخل متن چنین اشاره میکند: بعد از فروپاشی بلوک شرق چنین تصور میرفت که گویا فلسفه مارکس در زیر زمین ایده ها ناپدید شد، اما اکنون شواهدی هست که خلاف آن را نشان میدهد. باربارازوپ خبرنگار مجله شپیگل در لندن گزارش داده است که هم بازدیدکننده گان مقبره کارل مارکس در های گیت افزایش یافته و هم خواننده گان آثار مارکس در کتابخانه لندن بیشتر شده است. و در تحقیق دیگری که مجله شپیگل در آلمان انجام داده نشان از آن دارد که ۷۳ درصد در شرق آلمان (آلمان شرقی سابق) و ۵۰ درصد در غرب آلمان (آلمان غربی سابق) امروز

بقیه در صفحه ۳

Postfach 940166
60459 Frankfurt
Germany

bepish@hotmail.fr

به پیش!

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای

به پیش! منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.

سالها پس از سقوط

هنوز ایده های ضد سرمایه داری مارکس را معتبر میدانند. اثرات محو دیوار برلین که در نتیجه پیروزی بازار آزاد و فروپاشی بلوک شرق به وقوع پیوست با کمی تاخیر به ایران هم رسید و سرمایه داری ایران هم یگانه چاره اش را در ادغام خویش در سیاست جدید جهانی با تلاش به منظور بنا کردن نهادهای تحقق آن آغاز کرد. اما سرمایه داری در ایران بنا به مشکلاتی که خاص جامعه ایران است نمیتوانست این ادغام را در فاصله کوتاه زمانی عملی کند و پروسه ای که آغاز کرده هنوز ادامه دارد. با وجود اینکه نگرش لیبرالیسم در ایران دست بالا دارد امداد عین حال در تحقق عملی آن موانعی دارد. میلیونها نفر از خانواده های کارگری که قانونا فاقد خدمات اجتماعی هستند، خراج و بیکار میشوند، دستمزدهای معوقه دارند، با قرارداد موقت و با پایین ترین دستمزد مجبور به کار هستند، خانواده هایی که از طریق تن فروشی امرار معاش میکنند، کودکان خیابانی و دختران فراری که از کثرت روزانه آنان رقمی در دست نیست، اولین قربانیان رفع موانع سرمایه در ایران واقع شده اند. اگر چه کارگران به مثابه یک طبقه اجتماعی هنوز ظاهر نشده اند اما، مبارزات کارگری به اشکال مختلف و این بار هماهنگ تر در جریان است. ویژه گی خاص مبارزات کارگری در دوران کنونی روی آوری به سمت مبارزه متشکل از سوی فعالین جنبش کارگری است، کارگران واحد تشکل خویش را ساختند اکنون نوبت دیگر بخشهای کارگری است. برای جلوگیری از اعمال و تحقق قوانین ضد کارگری، برای دست یابی به مطالبات کارگری و برای باز کردن راه آزادیها در جامعه، تشکلهای توده ای، سراسری کارگران بر علیه سرمایه نیازی عاجل و ضروری است. امروزه پایه مادی سوسیالیسم فراتر از آن است که سرمایه داری بتواند آن را از زندگی انسانها با عنوان نظم نوین و دموکراسی نو جدا کند، تجربه دیوار برلین و با گذشت حدود دهه از آن سوال این است که، چگونه میتوان مارکس را به زبان امروزی طوری ترجمه کرد که در صورت وقوع زلزله های اجتماعی، طبقه کارگر با، سوسیالیسم کارگری به میدان نبرد قطعی علیه سرمایه داری وارد شود.*

آبان ۸۵

آدمکشان شرمتان باد

تشکل که خود بزرگترین تضمین برای جلوگیری از کشتار کارگران توسط رژیم اسلامی است ادامه خواهد یافت.

این کشتار نتیجه بی تشکلی کارگران ایران است. این جانوران حاکم زیون تر از آنند که به کارگران متشکل حمله کنند. فقط با تشکل کارگری میتوان جلوی این آدمکشان را گرفت. کشتار کارگران ایران بدست جانیان رژیم اسلامی بدون پاسخ نخواهد ماند و فقط کارگران متشکل می توانند پاسخ مناسبی به این آدمکشی بدهند. این جنایات فراموش نخواهند شد و آنها که دستشان به خون کارگران آغشته است مطمئن باشند که کارگران متشکل خواهند شد و آنها را بدست دادگاههای با صلاحیت خواهند سپرد.

ما مرگ آقای بارون حقیقت را به خانواده، بازماندگانش و جنبش کارگری ایران تسلیت می گوئیم و امیدواریم که کارگران زخمی شده سریعاً بهبود یابند.*

کمیته اجرایی

اتحاد سوسیالیستی کارگری

۱۴ آبان ۱۳۸۵

آدرسهای تماس مستقیم

با

اتحاد سوسیالیستی کارگری

wsu@home.se

شورای مرکزی:

shoramarkazi@yahoo.fr

کمیته خارج:

wsu-t.xarej@home.se

تلفن:

0046-739-397-143

تجمع کارگران در اعتراض به اصلاح قانون کار

در سه روز متوالی از سه شنبه ۱۴/۸/۸۵ تا ۱۶/۸/۸۵ صدها تن از کارگران و بازنشستگان در مقابل مجلس دست به تجمع زدند و نسبت به اصلاح قانون کار و باز پس گیری حداقل دست آوردهای کارگری، اعتراض کردند و شعار سر دادند. به اصطلاح نمایندگان مردم در مجلس هر بار قانونی در تعرض به حقوق کارگران وتوده ها به تصویب می رسانند، تا راه برای استثمار و غارت بیشتر توسط سرمایه داران باز شود. اگر کارگران به خیابان بیایند و به هر شکل مناسب اعتراضشان را نشان دهند، سرمایه داران و مجلسشان قادر نخواهند بود هر چه می خواهند انجام دهند و مجبور به عقب نشینی می شوند. باید در مقابل تعرض به سفره مان بی تفاوت نباشیم و اعتراضاتمان را یکپارچه تر و متحدانه به پیش ببریم.

نباید تصور کنیم، کارگرانی که دستمزد نگرفته اند و اقدام به بستن خیابانی نموده اند به ما کارگرانی که دستمزدمان را گرفته ایم ارتباطی ندارد و یا اگر بخشی از کارگران به اصلاح قانون کار که مستقیماً آنها را هدف قرار داده است اعتراض دارند به ما کارگرانی که در حاشیه این اصلاحیه قرار داریم ارتباطی ندارد.

واقعیت آن است که تا زمانی که ما به حمایت و پشتیبانی از هم نشتابیم، تا زمانی که هر بخشی از کارگران جداگانه و کاملاً بی ارتباط با هم گام برمی دارند، ره به جایی نخواهیم برد. باید در حد توانمان به حمایت و همکاری با هم بپردازیم تا سرمایه داران را به عقب نشینی واداریم، حل مشکلات ما کارگران در گرو مبارزه یکپارچه و متحدانه است.

ماضمن محکوم کردن اصلاح قانون کار توسط مجلس اسلامی، از اجتماع و اعتراض کارگران در مقابل مجلس حمایت می نماییم.*

15/ 8/85

اتحاد کمیته های کارگری

جنبش کارگری و چشم انداز ایجاد تشکل

تشکلهای کارگری و ایجادانواعی از آن امروز امر ضروری طبقات اصلی در اقتصاد ایران است. برای طبقه کارگر نه تنها به عامل هماهنگ کننده خواسته هایش مبدل گشته است، بلکه برای گشودن دریچه ای بسوی آزادیهدار جامعه بدان نیاز حیاتی دارد.

امر تشکل یابی کارگری در ایران و تلاش فعالین به منظور تحقق آن تا زگی ندارد و طبق اسناد تاریخی* درست صد سال از تاسیس اولین تشکل که سندیکای کارگران چاپ بود میگذرد، به عبارتی تحقق تشکلهای کارگری امری تاریخی و دائمی در میان فعالین چپ و سوسیالیست بوده است. آنچه امروزه و در این میان تازه گی دارد نیاز سرمایه داری به مثابه یک طبقه اصلی در ایران نیز به تشکل یابی کارگران است و اینجاست که دیگر صحبت از ایجاد تشکلهای کارگری و حتی قائل بودن به استقلال آن، بر خلاف گذشته خط مرزی در میان گرایشهای راست و چپ نیست.

آنچه امروزه در رابطه با تشکل یابی کارگری صرف نظر از اشکال آن محک است و گرایشهای حول و حوش آن شکل میگیرند نحوه و میزان استقلال طبقاتی کارگران در آن است. اینکه ظرف بیان منافع سیاسی طبقاتی طبقه کارگر باشد، توده ای شدن تشکلهای، سراسری شدن مبارزات، اعلام روشن خواستهها و چگونگی پیشبرد مبارزات بنا به شرایط موجود در جامعه خود در عین حال تابعی از آن است.

پیشتر اگر دولتهای سرمایه داری در ایران چه در رژیم شاهی و چه در رژیم اسلامی با تاسیس تشکلهایی زرد و فرمایشی و یا شورای اسلامی، به مثابه چماق سرکوب علنی منافع جامعه کارگری ظاهر شدند، اکنون اما با قوی شدن سرمایه داری از لحاظ اجتماعی و سیاسی و تامین اهدافش در راستای ایجاد نهادهای مدنی، قبل از هر چیز نیاز حیاتی به ایجاد نهادی نیز در میان جامعه کارگری دارد و آن هم در رشته هایی که بیشترین سود ببری را برای سرمایه در بردارد، البته در این راستا جهت اداره جامعه، سرمایه داری امکان مناسبتری از دست بردن به ارگانهای موجود در رژیم اسلامی حاضر و تغییراتی در آن ندارد.

خوشبختانه نسل جدید جنبش کارگری، در دوران مبارزه برای تحقق خواستههایش، به عملکرد ضد کارگری شوراها و اسلامی و خانه کارگریه منابه ابزارهای ایدئولوژیک و سرکوبگر رژیم واقف شد و تلاشها ی برانته جویانه از عملکرد ضد کارگری شان در چند سال اخیر و قالب کردن آنها به منابه نهادهای مدنی کارگری توسط ارگانههای مختلف رژیم اسلامی نزد سازمان جهانی کار را خنثی کرد که خود قطعا مدیون کوشش فعالین چپ و سوسیالیست در جنبش کارگری است که اینک، بدرستی خواهان تحقق عملی شعار انحلال خانه کارگر و شوراها ی اسلامی هستند.

تلاش فعالین جنبش کارگری برای پاسخ به امر ضروری تشکل یابی کارگران خود را در هئیت دو کمیته ظاهر کرد که با فاصله کمی از هم حدود دو سال و نیم قبل تشکیل شدند. ابتدا به ساکن هر دو کمیته با صدور بیانیه ای درک خود را از چگونگی تلاششان برای ایجاد امر تشکلهای ی کارگری را بیان داشتند و حول آن دواستراتژی در میان فعالین جنبش کارگری و نیز به تبع آن فعالین سیاسی شکل گرفت. کمیته پی گیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری امر ایجاد تشکل را با ارسال نامه به وزارت کار و تقاضای رسمیت دادن به آن و کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری امر ایجاد تشکل را بوسیله کارگران و تحمیل آن به دولت جستجو کرد. با گذشت چند صباحی از تجربه مبارزات کارگری در ایران و خصوصا با اعلام تشکل و سپس اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه برای رسمیت بخشیدن به آن که با سرکوب و پیگرد و خانه گردی و دستگیری توسط رژیم همراه شد، به طور واقعی صحت این که امر ایجاد تشکل کارگری به بوسیله کارگران متحقق میشود قطعیت یافت و نشان داد که نه تنها گرایش چپ در جنبش کارگری دست بالا دارد بلکه بر این باور صحت بخشید که جدا از اینکه کارگران بدنبال کدام تشکل هستند، ایجاد آن را امر خویش میدانند، همچنانکه کارگران واحد به آن اقدام ورزیدند. ناگفته پیداست که غیر از دو کمیته نامبرده اکنون بخشی از فعالین سوسیالیست در جنبش کارگری نیز تحت عنوان اتحاد کمیته های کارگری به فعالیت مشغولند. غیر از گرایشهای اصلی اظهار نظرهایی از موقعیت جنبش کارگری نیز بیان میشود دال بر اینکه گویابه خاطر حفظ یکپارچگی از دامن زدن به مباحث نظری پرهیز شود یا آنکه اساسا تلاش برای ایجاد تشکل با بودن اختناق رژیم

عبث است.

البته ذکر این نکته لازم است که با توجه به واقعیات جاری جنبش کارگری در یکی دو سال گذشته و تجارب برجسته مبارزات آنان تغییراتی در کمیته های ایجاد تشکلهای کارگری داده شده که خود به دوری و نزدیکیهایی از نظر تبیین جایگاه و مضمون تشکلهای ی کارگری انجامیده است. کمیته پی گیری ناتوان از اهداف اولیه خود، نیروهایش را از دست داد. بخشی از آنها سندیکای واحد را احیا کردند که برای برسمیت شناساندنش همچنان مبارزه میکنند. کمیته هماهنگی هم هر چند ایجاد تشکل را توسط کارگران و تحمیل آن به دولت تعریف کرده بود اما عملا، در تحقق استراتژی اش یعنی ایجاد تشکل در محیطهای کار ناتوان شده است، چه بسا در جاهایی که نیرویش را دراست میتوانست به آن اقدام کند.

اکنون با نگاهی به مبارزات علنی که قطعا یک عرصه از مبارزات جنبش کارگری است و نیز با توجه به شناخت فعالین عملی از آن میتوان به رئوس عمده موانع سر راه تشکلهای کارگری اشاره داشت، چرا که همچنانکه بسیاری از فعالین بدرستی بر آن پای میفشردند بدون مبارزه جمعی در جهت رفع موانع موجود، توضیح واضحات دور باطل است.

عدم امنیت اقتصادی، فقر و گرسنگی، اخراج و بیکاری نه تنها روز بروز عرصه را بر کارگران تنگ تر میکند بلکه دست سرمایه داری برای کاهش دستمزدها را بازتر میکند و با تشدید رقابت و تفرقه در جمع کارگران موقعیت خود را مستحکم میبخشد. کارگران در وضعیت فلاکت باری قرار دارند، از سویی از دریافت همان حداقل دستمزد ماهها محروم میشوند، از سوی دیگر به بهانه عدم سوددهی کارگاه و کارخانه و بستن آنها، توسط کارفرما اخراج و در جایی دیگر با مزد کمتر و قرار داد موقت مجبور به کار میشوند. با توجه به نیاز حرکت جهانی سرمایه در ایران و نقش سرمایه داخلی، این روند نقطه پایانی ندارد، خصوصا در دورانی از حیات سرمایه جهانی که سرمایه یک تازی میکند و هر آنچه قبلا کارگران (دوران دولتهای رفاه در اروپا) در جامعه بدست آورده بودند را پس میگیرد و این خود تسهیلاتی برای سرمایه در ایران و کشورهای از این دست است.

تغییر قوانین مربوط به کار از جمله اصلاح مواد قانون کار که اکنون در جریان است نه تنها دست سرمایه داری را برای

جنبش کارگری و چشم انداز ایجاد شکل

استثماربازتر میکند بلکه حتی آن چه پیشتر با مبارزه کارگران در آن گنجانیده شده بود را تغییر میدهند و به آن چه نیاز پایه ای سرمایه در ایران است رسمیت میدهند. این اتفاق مهمی است که همزمان با مسئله تشکلهای دانشکده را میگیرد و توجه فعالین را به خود معطوف میکند. اینجاست که وجود تشکلهای کارگری میتواند ممانعی بر سر راه تمهیل قوانین ضد کارگری شود.

یکی از مهمترین موانع که تاثیر مستقیم خود را بر جنبش کارگری دارد و محرک حرکت سرمایه در ایران است، دیدگاه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیکی لیبرالیسم است که در شرایط حاضر ایران و برای اولین بار و بدلیل قدرت سرمایه در جامعه دست بالا پیدا کرده است و این نه تنها در امر قوانین و تشکلهای کارگری برنامه دارد بلکه تقویت کننده رفرمیسم در جنبش کارگری است و چالش با آن در عرصه های مختلف بیشترین انرژی و تلاش فعالین سوسیالیست را به خود اختصاص میدهد. نه تنها عوامل داخلی بلکه عوامل بین المللی نیز تشدید کننده آن هستند، خصوصا در جایی که کارگران جهان زیر شدیدترین فشارهای ناشی از آن هستند.

درخصوص موانع اشاره شده ذکر دو نکته ضروری است یکی اینکه در این سطح فقط از مواردی نام برده شده است که جز موارد عمده است و دوم اینکه اختناق و استبداد در میان این دسته بندی نیامده است. در آن شکی نیست که سرکوب پلیسی در سراسر حیات ننگین رژیم اسلامی بیوقفه ادامه داشته و در این میان هم بیشترین قربانیان از کارگران و فعالین کارگری بوده است، چه آن موقع که در سازمانهای سوسیالیستی و چپ به فعالیت مشغول بودند و چپ آنزمان که در محیط کار توسط شوراها و انجمن های اسلامی به قربانگاه برده میشدند. سرکوب در همین چند سال اخیر در جریان اعتراضات کارگری به مراتب ثبت شده است از کشتار کارگران خاتون آباد و بندر دلم تا حمله به کارگران بهشهر، الکتریک رشت، شرکت واحد تهران، پریس سنندج و غیره. با وجود این اما کارگران به طور روزمره و به اشکال مختلف جهت تحقق خواستهها

مطالباتشان به اعتراض و مبارزه دست زده اند و در جاهایی حتی با ایجاد ظرف مبارزه، متحدانه آن را پیش برده اند. کارگران شرکت واحد تهران نمونه برجسته ای از حرکت متشکل کارگری در همین استبداد است.

در خصوص راهکارها و یا به عبارتی راه حلها برای رفع موانع موجود میتوان با توجه به سنت مبارزات سوسیالیستی کارگران از یکطرف و شرایط حاضر جنبش کارگری ایران و تجاربش از سوی دیگر، اقدامات عملی چندی را در دستور گذاشت و یا تقویت بخشید.

دامن زدن به بحث و تبادل نظر بر سر مسائل کلیدی جنبش کارگری و در این میان بویژه امر تشکلهای بحث بر سر موانع عینی در جهت استراتژی طبقاتی در سیاست تشکلهای، آن ابزاری است که میتواند تقویت کننده درک و تلاش موثر فعالین جنبش کارگری در جهت منافع کل طبقه کارگر باشد.

اگر بدست استراتژی ایجاد تشکل مانع خفقان بر نمی تابد، درجانبی که حتی چند فعال علنی کارگری حضور دارند به شرط در نظر گرفتن منافع پایه ای کارگران، میتوان تشکلهای رادر گرماگرم مبارزه اعلام علنی کرد.

با داشتن تشکل و ارتباط با فعالین دیگر جنبشهای اعتراضی در جامعه، ایجاد هماهنگی مستمر با آنها و واقف کردن آنها به جایگاه عملی و نقش کارگران در این مبارزات، میتوان این جنبشها را متحد خود کرد. چنانچه تجربه نشان داد، اگر در دورانی این جنبشها برای تحقق نیازهای دموکراتیک شان چشم تمنا به لیبرالیسم اسلامی اصلاح طلبان داشتند، با حضور اجتماعی مبارزات کارگری، و خصوصا ایجاد سندیکای واحدگرایش رادیکال در آنها تقویت شد.

از آنجا که بنیه مالی ضعیف میتواند خللی نه در عزم بلکه در ارتقای سطح مبارزات کارگری باشد و دیگر اینکه یکی از راههای دائمی نفوذ سرمایه داری در جهت فاسد کردن جنبش کارگری بوده و هست، ایجاد صندوقهای تعاونی مالی بین المللی به منظور تقویت مبارزه مشترک، به منظور تقویت مالی اعتصاب، به منظور کمک به خانواده کارگران زندانی به منظور هزینه های دادگاه و وکیل و بالاخره تقویت همبستگی کارگری میتواند یکی از راههای قابل اجرا باشد.

همبستگی بین المللی با کارگران ایران، شناساندن رهبران علنی مبارزات، شیوه مبارزات و طرح خواستههایشان در چند

به پیش!

سال اخیر و به یمن تلاش فعالین سوسیالیست ایرانی در خارج از کشور تقویت شده است. اعلام همبستگی با کارگران ایران در اعتراض به کشتار کارگران در خاتون آباد کرمان، دستگیری و بیدادگاه فعالین کارگری سقز، حمایت از مبارزات کارگران شرکت واحد و فراخوان کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری در ۱۵ فوریه ۲۰۰۶ نمونه های برجسته ای از این تلاشها بود، نباید فراموش کرد که در این سالها بیشترین نقش در جلب همبستگی بین المللی را اتحاد در حمایت بین المللی از کارگران در ایران بر عهده داشته است.

در شرایط حاضر که سرمایه داری در ایران ضرورتا در حال گذار به سوی ادغام و انطباق با سیاست جهانی و ایجاد نهادها و قوانین سیر میکند، در مقابل آن، جنبش کارگری که وضعیت زندگی اش نیز به آن رقم میخورد ناچار است تنها به منابه یک جنبش اجتماعی ظاهر شود و برای این به تشکل توده ای و سراسری خود نیاز حیاتی دارد. این تشکل ابزار پیش برد مطالبات و خواسته های اقتصادی، رفاهی، اجتماعی و تمهیل آن به کارفرماها و دولت سرمایه داری است. ضمان اجرایی جلوگیری از قوانین ضد کارگری است و تنها ارگانی است که میتواند آزادیها در جامعه را تحقق بخشد. این تشکلهای به مثابه حضور اجتماعی طبقه کارگر میتواند اتحاد پایدار کارگران را تامین کند. اساس تشکلهای مورد نظر، میبایست بر مبنای سیاست مبارزه طبقاتی باشد تا بتواند منافع آتی و آتی همه کارگران رادر مبارزه با سرمایه نماینده گی کند.

با تشکیل سندیکا، کارگران واحد راه ایجاد تشکل در ایران را هموار کردند، اکنون یکی از راههای عملی آن با توجه به شرایط حاضر میتواند ایجاد تشکلهای محیط کار، پیوستن آنها به یگدیگر، تشکیل کنفدراسیون منطقه ای یا شهری و از به هم پیوستن آنها اعلام تشکل سراسری کارگران باشد. این تشکل سراسری با نفوذ در میان کارگران میتواند به یک تشکل توده ای کارگری تبدیل شود.

*سندیکالیسم در ایران جلد اول از انقلاب مشروطیت تا شهریور ۱۳۲۰ نوشته فرهنگ قاسمی

”خانه کارگر“ و ”شوراهای اسلامی“ منحل باید گردند!

جنگ و اشغال عراق در آینه واقعیات

نظامی- سیاسی هیتلر حاکمه آمریکا؛ شکست آن سیاست دارد در انظار جهانیان خود را نشان می دهد. "آزاد کنندگان" در پشت منطقه سبز در بغداد پناه گرفته اند و از آن جا موشک، بمب های فسفری، جوخه های مرگ و نیستی به سراسر کشور گسیل می دارند. از آمریکا سلاح و وسائل مرگ وارد عراق می کنند و جنازه تکه پاره شده سربازان، این قربانیان سرمایه را به آمریکا صادر می کنند.

نتیجه* یک آمار نشان از آن دارد که از آغاز جنگ آمریکا و متحدینش بر علیه عراق و اشغال آن تا کنون ۶۵۰۰۰۰ نفر از مردم غیرنظامی کشته شده اند. این رقم را محققین امراض اپیدمی دانشگاه Johns Hopkins آمریکا و دانشگاه al Mustansiriyya بغداد در نشریه پزشکی انگلیسی لاسنت در لندن اوائل ماه اکتبر اعلام کرده اند. آنها همچنین خبر داده اند که آمار مرگ و میر از هر ۱۰۰۰ نفر در سال ۱۳۱۲ نفر است که این رقم در زمان حکومت حزب بعث و صدام حسین ۵۱۵ نفر بوده است. تنها در ماههای جولای و آگوست امسال طبق اعلام سازمان ملل متحد بیش از ۶۶۰۰ نفر عراقی کشته شده اند.

اخیرا جورج بوش در یک مصاحبه اعلام کرد که: "عراق دارد به ویتنام دیگری تبدیل می گردد" و بالاترین مقام وزارت امور خارجه آمریکا در امور خاور نزدیک در مصاحبه با تلویزیون الجزیره، می گوید: "ما در عراق با تکبر و احمقانه رفتار کردیم". هر روز بر روی صفحه تلویزیونها می بینیم که چطور مردم بی دفاع عراق از زن و مرد و پیر و جوان و حتی کودکان خردسال گروه گروه بر اثر انفجار بمب ها، درگیری بین تروریست های فرقه های مختلف مذهبی- ناسیونالیستی و نیروهای آموزش دیده سیا و دولت آمریکا و دولت دست نشانده آنها در بغداد، قطعه قطعه می گردند. در ماههای اخیر بر تعداد کشته شدگان ارتش آمریکا نیز افزوده شده است. در همین ماه اکتبر بیشتر از ۱۰۰ نفر از نیروهای آمریکایی کشته شده اند. تازه ترین آمار ها حاکی از آن است که فقط ۲۰ درصد از

مردم آمریکا از جنگ در عراق حمایت می کنند.

فشار های ناشی از این جنگ و تأثیرات آن بر واقعیات خود جامعه آمریکا، گسترش و عمیقتر شدن نارضایتی ها، مبارزات مردمی بر علیه جنگ، فعالیت های جنبش ضد جنگ، نزدیکتر شدن موعد انتخابات میان دوره ای ۲مجلس نمایندگان و سنای این کشور و احتمال از دست دادن سلطه جمهوریخواهان بر آنها، بوش و دیگر اعضای هیتلر حاکمه را به دست و پا و تناقض گوئی انداخته است. هرچند بوش نمی خواهد و نمی تواند واقعیات را بپذیرد، ولی سمبه واقعیت پر زور است. او اعلام آمادگی می کند که با هر گروه تروریستی به جز القاعده آماده مذاکره است. حتی وضع طوری است که به دولت خود نشانده اش در بغداد، قبل از شروع مذاکرات رسمی فشار می آورد که عفو عمومی اعلام کند. اوضاع در انگلیس متحد آمریکا هم اگر بدتر نباشد، بهتر نیست.

جنگ عراق خارج از این کشتار توده ای، تأثیرات فوق العاده وحشتناکی بر زندگی مردم گذاشته است. بر طبق گفته وزیر امور مهاجرت عراق ۲۵۰ هزار نفر بی خانمان شده اند. در ماه ژوئن سازمان امور پناهندگان سازمان ملل اعلام کرده است که ۱۸ هزار نفر از بغداد گریخته اند. جانانان پارفری رئیس قسمت لوس آنجلس سازمان پزشکی برای مسئولیت اجتماعی در این رابطه می گوید: "جنگ عراق در پائین آوردن شرایط زندگی تأثیر فوق العادی گذاشته است." بر طبق اخبار و گزارشات منتشر شده، مرگ و میر، بویژه در میان کودکان رشد چشمگیری نموده است بطوریکه سازمان بهداشت جهانی وابسته به سازمان ملل متحد اعلام می کند که مرگ و میر در میان کودکان ۲ برابر زمان صدام حسین شده است. بیماریهای قلبی و ریوی، روانی و افسرده گی بعلت آلودگی هوا و محیط زندگی مردم به مواد شیمیایی حاصل از انفجارات و آتش سوزیهای انبار سلاح و مهمات و محیط نا امن زندگی رشد فوق العاده ای کرده اند. همچنین بیماریهای گوارشی و روده ای بعلت کمبود آب آشامیدنی بهداشتی و کمبود و بدی مواد غذایی، زندگی را بر مردم عراق جهنم کرده است.

از طرف دیگر چاپیدن و سرکیسه کردن مردم و غارت معادن مانند نفت و سرازیری آن به کیسه شرکت های بزرگ

آمریکایی و دادن سهمی به مزدوران محلی شان رواج بیسابقه ای یافته است. علی علوی وزیر سابق دارائی عراق در گفتگویی با خبرنگار تلویزیون سی بی اس اشاره به این دارد که گویا از مبلغ ۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلاری که برای خرید تجهیزات جدید ارتش در نظر گرفته شده بود تنها ۴۰۰ میلیون آن خرج شده و بقیه را خودشان به جیب زده اند.

البته باید این نکته را نیز متذکر شویم آنچه که در این جا آورده شده، هنوز فقط گوشه هایی از آن جهنم واقعی است که در نتیجه جنگ و اشغال بوسیله نیروهای آمریکایی و درگیری با و بین جانیان تروریست اسلامی اتفاق افتاده است. این ها واقعیاتی هستند که اکثراً بوسیله منابع دولتی و رسمی اعلام شده اند.

اما براستی رهائی مردم عراق از این وضعیت چگونه ممکن است؟ آیا هنوز هم می توان به دموکراسی نیروهای آمریکایی و متحدینش امید بست آنگونه که برخی از گروهها بدان پشت بسته اند؟ یا به نیروهای تروریست اسلامی که از گور تاریخ برخاسته اند و از بیزاری و نفرت به حق مردم زجر دیده و ستمکشیده منطقه از یورش سرمایه به جان و حیثیت و کرامت انسانی شان سوء استفاده می کنند و آنها را با بستن بمب به مسلخ نیستی و نابودی خود و دیگران می فرستند، میتوان دخیل بست؟ رهائی مردم عراق، افغانستان، فلسطین و ایران از کشتار، زجر، ستم و استثمار سرمایه دارانه و سلطه شوم اسلامیون، فقط و فقط با تشکل یافتن کارگران و زحمتکشان در تشکل های توده ای- طبقاتی شان و هدایت جامعه با تکیه بر آن میسر است و گرنه هر روز که به گذرد، زندگی بدتر و دهشتناکتر خواهد شد. باید این را هم دانست که زشتی و پلیدی را نهایی نیست. بربریت و سوسیالیسم هر دو محتملند و هیچ چیز محتوم نیست. این یا آن به ما انسانهای زنده بستگی دارد. اتحاد و آگاهی طبقاتی کارگران و تشکل یافتن و پیشبرد مبارزه طبقاتی بر علیه سرمایه تعیین کننده است و نه هیچ چیز دیگر.*

آبان ۸۵

*- مترو روزنامه سوندی
۲۱ اکتبر ۲۰۰۶

آنا را کشتند زیرا که تحمل افشاء گریه‌اش را نداشتند

حمید قربانی

آنا پولیتکوسکایا زندگی خود را در راه دفاع از حقوق انسان و بیان واقعیت‌های تلخ جنگ در چین و آن چه که در جامعه روسیه می‌گذرد، از دست داد. او خودش نوشته بود که: "در روسیه پوتین زنده ماندن به هنر بندبازی و یا روی قالیچه خود را نگه داشتن بیشتر شبیه است". آنا در ۳۰ اگوست ۱۹۸۵ در نیویورک متولد شد، و در ۷ اکتبر با شلیک ۲ گلوله یک مزدور آدمکش در مسکو به قتل رسید. والدین او از سیاست مداران شوروی-اوکرائینی سازمان ملل متحد بودند. سرمایه روسیه با ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین یکی از مأمورین کاگب سابق و با گلوله یک مزدور آنا را به قتل رساند تا خود را از یک افشاء کننده جسور راحت کند.

آنا را یکبار در سال ۲۰۰۴ هنگامی که با هواپیما عازم تهیه گزارش از واقعه گروگانگیری در بسلان چین بود، بوسیله زهر در چایی اش می‌خواستند به قتل برسانند. او بعد از این واقعه مدتی در خارج از روسیه از جمله در (وین) پایتخت اتریش زندگی نمود اما به زودی با وجود این که می‌دانست در روسیه زندگی او در خطر هست، برای انجام تعهدش به قربانیان توحش سرمایه، جهل و خرافات ناسیونالیسم و مذهب به آنجا برگشت. او در واقعه جانخراش گروگانگیری در تاتار مسکو که با حمله سازمان یافته سربازان روسیه، منجر به سوختن ۸۰۰ تن از گروگان‌های بی‌گناه و گروگانگیران که اکثراً زنان شوهر از دست داده چینی بودند شد، تنها کسی بود که با قبول خطرات متعدد برای مذاکره با این زنان گروگانگیر که خود قربانی توحش جنگ بودند، وارد ساختمان شد. این فاجعه در ۲۲ اکتبر ۲۰۰۲ رخ داد. ولی آنا تنها روزنامه نگاری نبوده که در روسیه دموکرات پوتین جانش را در راه افشای زدی، رشوه خواری، خشونت، فساد، جنک، آدم ربائی، خون ریزی و مسموم نمودن بچه های خردسال از دست می‌دهد. فقط در روزنامه ای (Novaya Gazeta) که او با آن همکاری می‌کرد در سالهای گذشته نه چندان دور ۴ نفر

روزنامه نگار بهمین جرم به قتل رسیده اند. باید گفت که طبق گزارش کنفدراسیون جهانی اتحادیه آزاد کارگری، روسیه ی پوتین نه تنها افتخار کشتن آنا را دارد بلکه در سال ۲۰۰۵ تنها کشور اروپایی بوده است که رهبر کارگری در آن فقط به خاطر فعالیت اتحادیه ای به قتل می‌رسد. ولی اگر آنا را در آسانسور منزلش بخاطر گزارشات و مقالاتش به قتل رساندند، در ایران جمهوری اسلامی خبر نگاران را به خاطر گرفتن چندتا عکس مورد وحشیانه ترین شکنجه قرار می‌دهند که بر اثر چنین شکنجه‌هایی به قتل می‌رسند. به طور نمونه و شاهد شکنجه و قتل زهرا کاظمی را می‌توان ذکر کرد.

آنا پولیتکوسکایا بیشترین شهرت خود را اما در مخالفت با جنگ در چین و دفاع از حقوق انسانهای رنج کشیده و ستم دیده آن دیار فراموش شده نفت خیز بدست آورد. آنا در حالی در ۷ اکتبر ۲۰۰۶ در مسکو به ضرب ۲ گلوله یک آدمکش حرفه ای مزدور که یکی به قلب و دیگری به مغزش اصابت نمود به قتل رسید که خود را برای شرکت در یک دادگاه، برای شهادت بر علیه دست نشانده روسیه در چین به نام رمضان قدیریوف، مشهور به رمضان بیمخ آماده می‌کرد. گزارشهای او از جنگ در چین اغلب در مخالفت (کنتراست) با گزارشات رسمی دستگاه خبری روسیه قرار می‌گرفت. این گزارشات برای او زندگی را بشدت خطرناک و نا راحت کننده ساخته بودند، ولی از طرف دیگر این گزارشات که پرده از روی حقایقی که در پشت این جنگ خونین و کثیف قرار داشت، برمی داشت و دستهای خونین در دستمال سفید پیچیده را نشان می‌داد و چاپ آنها در روزنامه‌های معروف جهانی برای دولت روسیه زندگی را ناخوش آیند کرده بود. او را در روزی به قتل رساندند که روز تولد ولادیمیر پوتین رئیس جمهور کنونی و دیکتاتور کاخ کرملین بود. بهمین مناسبت این جنایت را مدافعین حق آزادی بیان و حقوق انسانی هدیه تولد پوتین خواندند. او در مصاحبه با یکی از خبر نگاران روز نامه آفتون بلادت سوند که از او پرسیده بود که اگر زندگی در روسیه و روزنامه نویسی در آن جا برایش خطرناک است، پس چرا آن جا را ترک نمی‌کند؟ گفته بود که "مایل به ترک این جا هستم اگر کسی باشد که به آن جا سفر کند، ولی کسی به آنجا سفر نمی‌کند. وظیفه روزنامه نگاری به من حکم می‌کند که در این جا باشم و حقایق را بگویم".

آنا مانند خیل بسیاری از روزنامه نگارانی

که در هواپیماها و تانگ های ارتش ها سوار می‌شوند و از راه دور خبر مخابره می‌کند، گزارش تهیه نمی‌کرد بلکه او از محدود خبرنگارانی بود که به میان قربانیان و حتی قاتلین می‌رفت و با آنها مصاحبه می‌کرد و از نزدیک شاهد درد کشیدن و رنج قربانیان می‌بود و ناله به فریاد تبدیل شده آنها را گزارش و مقاله می‌کرد. او ۴۰ مسافرت به چین برای تهیه گزارش و مصاحبه با قربانیان و نظامیان کرده بود. او اکثر این گزارشات را در کتابی به نام "حقائق پشت پرده جنگ در چین" گردآوری کرده است. آنا را به خاطر هم دردی و صدای رسای قربانیان توحش سرمایه و جنگ در چین کشتند تا بیشتر از این افشاء نشوند.

بعد از سال ۱۹۹۹ آنا بعنوان مقاله نویس در روزنامه مخالف و منتقد سیاست دولت روسیه نووایا گازتا کار می‌کرد. از سال ۲۰۰۲ گزارشات و نوشته‌های او اغلب در صفحه فرهنگی روزنامه آفتون بلادت-سوند هم به چاپ می‌رسیدند. من تا کنون گزارشات و مقالات متعددی از او را خوانده و یکی از آنها را بنام "آنها مسموم شدند، چرا؟" را ترجمه کرده که در نشریه به پیش! شماره ۱۲، ۱۹ اسفند ماه ۱۳۸۴ به چاپ رسیده است. این شماره نشریه روی سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری موجود است.

از آنا به جز مقالات گوناگون به زبان سوندی دو کتاب هم ترجمه و به چاپ رسیده اند: حقایق پشت پرده جنگ چین و روسیه پوتین.

نوشته زیر که ترجمه آنرا ملاحظه می‌کنید، آخرین گزارش و مقاله نا تمام منتشر شده آنا پولیتکوسکایا است که در تاریخ ۲۰۰۶/۱۲/۱۲ همزمان با چاپ آن در روزنامه نووایا گازتا در روزنامه آفتون بلادت به زبان سوندی به چاپ رسیده است. او دو روز قبل از مرگش در یک مصاحبه، در یکی از قسمت های مهم برنامه رادیوی آزادی در باره گزارش مهمی صحبت کرده بود که در حال تنظیم و آماده کردن آن برای انتشار میبا شد. این نوشته تا تمام که بر مبنای مصاحبه‌هایی است که با قربانیان خشونت در چین نگارش یافته، شاید همان گزارشی باشد که به صورت مقاله ناتمامی از او به یادگار مانده است.

آنا روزنامه نگاری شجاع و حقیقت گو و مدافع ستمکشیدگان بود. او یکی از مقالاتش را با این عنوان "دورخ، رشوه،

آنا را کشتند زیرا ...

خشونت، جنگ و کشتار تروریسم می آفریند" آغاز می نماید. آنا زبانی حقیقت گو داشت و هر چه را که درک می کرد و می دید بدون ترس و واهمه ای آن را با قلم تند روزنامه نگاریش که هیچگاه مورد توافق قدرتمداران جهان امروز قرار نگرفت، بیان می کرد. با مرگ او دنیای روزنامه نگاری و مدافع حقیقت یکی از مدافعینش و دنیای سرمایه، سود، جهل و جنایت یکی از مخالفین سرسخت خود را از دست داد. چهره زیبا و غمگین او که حکایت از آگاهی بر مصائب دنیای امروزی و علل آن دارد، در خاطره ها برای همیشه جاویدان خواهد ماند.*

حمید قربانی

۱۴/۱۰/۲۰۰۶

شما را بعنوان "تروریست" برگزیده اند

سیاست روسیه به طور سنتی در تزویر، دورویی و دورغ تنیده شده است. این مسئله هم در مورد سیاست داخلی و هم در مورد سیاست خارجی صدق می کند. این دورغگویی و تزویر تقریباً همیشه حاکم بوده است. در زمان روسیه سابق استالینینی/تا اندازه ای در زمان گورباچف/ کمی کمتر در زمان یلتسین و در زمان کنونی کاملاً برگشته است به درجه دورغگویی زمان روسیه سابق. در مقابل من صدها پوشه قرار دارد که حکایت از این اوضاع می کنند. این ها اکثراً از تحقیقات پلیس در مورد کسانی است که با عنوان "تروریست" در زندانهای ما پسر می برند و یا اینکه پرونده شان در حال بررسی است.

چرا من کلمه "تروریست" را در میان علامت باصطلاح قرار داده ام؟ زیرا که بیشتر این انسانها کسانی اند که عنوان تروریست برایشان برگزیده شده است. سیاست "برگزیدن بعنوان تروریست" نه تنها بطور کامل در سال ۲۰۰۶، جانشین سیاست مبارزه با تروریسم شده است بلکه انسانهایی را می آفریند که تروریست بالقوه مایل به تهدید و انتقامگیر باشند - و این امر به طرز وحشتناکی منجر به در هم شکستن سیستم قضایی حاکم بر کشور شده است.

هنگامی که مقامات قضایی و داگاهها به

جای دادگاهی کردن و به سزای اعمال رساندن خلافکاران و مجرمین واقعی، به مجری اجراء دستورات داده شده از کرملین تبدیل گردیده اند، تحقیقاتی در مورد تروریسم معمول می گردند که مورد علاقه کرملین اند و نیز در مقابل بوش از درخشش ویژه ای برخوردارند. در چنین وضعیتی است که قوانین به جای دفاع از حقوق انسانها، آنها را در معرض جرم و جنایت قرار می دهند.

دادستانها و نیروهای پلیس با سرعتی همچون تسمه نقاله تولید توده ای کالانی و خیلی زیرکانه برای نشان دادن نتایج مثبت "تبلیغات ضد تروریستی در شمال قفقاز" با "اعترافات صادقانه و قلبی"، عمل می کنند. این، آن سیاست ضد تروریستی روسیه است.

در این رابطه گروهی از مادران زندانیان جوان محکوم شده چچنی، به من چنین نوشته اند:

"در حقیقت این نوع زندانها برای محکومین چچنی به اردوگاههای اجباری تبدیل شده اند. در مورد آنها اعمال تبعیض قومی به یک روش معمول تبدیل گردیده است. به آنها اجازه خروج از سلولهای انفرادی داده نمی شود. اکثریت و یا بهتر است که بگوئیم همه آنها با "جرانم" دستوری، بدون مدرک محکوم شده اند. هنگامی که به آنها توهین می کنند، هنگامی که ارزشهای انسانی آنها را پایمال می کنند و شرایط ظالمانه در باره آنها اعمال می کنند، در نزد آنها نفرت به همه کس و همه چیز را بر می انگیزند و تقویت می کنند. این البته که ارتشی سرشار از نفرت است که با زندگی های ویران شده به نزد ما برمی گردد. ..."

صادقانه گفته باشم: من از نفرت آنها در هراس و وحشت هستم. این وحشت را دارم که این نفرت دیر یا زود سد ها را بشکند و سرازیر شود. این می تواند برای همه ما، اما نه برای آن محققینی که آنها را شکنجه می دهند، رنج آور و زیان بخش باشد. آیا ما با قانون با بی قانونی مبارزه می کنیم؟ یا این که "آنها" را با لباس بی قانونی "خودمان" ملبس می کنیم؟

دیر یا زود برخورد و درگیری تولید جرقه می کند. نتیجه "به تروریست برگزیدن" این می شود که بر تعداد آنها که در نزد شان، بخشش و مهربانی نسبت به انسان مفهومی ندارد، افزوده گردد.

در این رابطه می توان بعنوان مثال به

واقعه زیر توجه کرد:

مدتی قبل ۳ نفر از دانشجویان دانشگاه دولتی (Ingusjien) از دانشگاه خارج می شوند. این سه دانشجوی جوانی که بطور ناگهانی کلاسهای درس را ترک می کنند، فرزندان خانواده های معمولی بودند. آنها به کنار جاده ای در نزدیکی روستای تروایتسکایا (Troitskaja) می روند. جایی که پاسگاه نظامی در چند صد متری جاده بر بالای کوه قرار دارد که بعد از حادثه بسلان دور تا دور آن را دیوار بلندی کشیده اند.

ولی نیروهای نظامی گاهی مواقع احتیاج پیدا می کنند که از پایگاه خارج شوند./به محض خارج شدن اولین جیب ارتشی از درب پاسگاه، دانشجویان مسلسل های "کلاشینکوف" خود را از کیف های کتابهای درسی دانشگاهی خارج می کنند و اولین سربازانی را که می بینند به رگبار می بندند... و خود نیز با آتش متقابل سربازان جیب های دیگر به قتل می رسند.

در این مورد به باور من، کسی نمی تواند خود را بفریبد و با تخیلات تسلی دهد که این یک اتفاق مقدر بوده است. البته باید این را درک کرد، که هر چه بر تعداد "برگزیدگان تروریست" افزوده می گردد، تروریست های واقعی بیشتر می شوند.

یک مثال دیگر:

زمانی قبل یک چچنی به نام بسلان گادا/یورف که در اوکراین بعنوان پناهنده زندگی می کرد، در کییف در یک بازرسی کارت شناسایی دستگیر می گردد. او بوسیله دولت اوکراین و به درخواست دولت روسیه به روسیه تحویل داده می شود. در اینجا توجه شما را به چند خط از نامه او که به تاریخ ۲۹ آگوست نوشته شده است، جلب می کنم:

"بعد از این که مرا از اوکراین به گروزی تحویل دادند، به یک اتاق با چند کارمند فراخواندند. آنها از من پرسیدند که آیا یکی از اعضای خانواده /نزورا سالیخوف یا دوست روسی او/ کاماز-راننده را نکشته ام؟ من قسم خوردم که هیچ کسی را نه چچنی و نه روسی نکشته ام، خونی نریخته ام. آنها مصمم بودند: که نه، شما کشته اید. دوباره انکار کردم. هنگامی که برای بار دوم تکرار کردم که کسی را نکشته ام، آنها مرا به باد کتک گرفتند. اول دو مشت به اطراف چشم راستم زده شد. در حالی که کوشش می کردم که نیروم را بعد از آن ضربات جمع کرده و خود را راست نمایم،

بقیه در صفحه ۹

آنها را کشتند زیرا ...

آنها بازوهایم را بیچانده و از جلو به من دستبند زدند. پس از آن، آنها مرا را دمرو به زمین انداختند. طوری که دست هایم به موازات پا هایم قرار بگیرند. بعد یک میله آهنی را از وسط دویایم رد کردند که نمی توانستم دست هایم را تکان بدهم. سپس آنها، مرا بلند کردند یا بهتر گفته باشم میله ای را که من به آن آویزان بودم را گرفتند و بر یک چهارپایه در یک متری زمین قرار دادند. به محض قرار گرفتن بر روی چهارپایه آنها سیم هائی را به انگشتان کوچکم وصل کردند. بعد از چند ثانیه سیم ها را به جریان برق وصل نمودند و دیوانه وار با باتونهای پلاستیکی به جاتم افتادند. زمانی که دیگر از زور درد و رنج نمی توانستم خود را نگه دارم، فریاد کشیدم، خدا را به داد طلبیدم و التماس کردم که مرا از چنین وضعیتی نجات دهد. در جواب فریادهای کمک خواهی من، سرم را با یک کیسه بزرگ سیاه پوشاندند.

نمی دانم که چقدر این وضعیت ادامه یافت، ولی از درد و رنج شروع به بیهوش شدن نمودم. هنگامی که متوجه شدند که در حال خفه شدن هستم از روی سرم کیسه را برداشتند و سوال کردند که آیا مایل به حرف زدن هستم؟ با وجود این که نمی دانستم که چه باید بگویم، جواب دادم که آری. این را گفتم که برای یک لحظه هم که شده باشد، از شکنجه نجات یابم.

آن موقع، مرا از آن جایی که آویزان کرده بودند، پائین آوردند، میله آهنی را باز کردند و مرا به کف اتاق انداختند. گفتند: بگو! جواب دادم که چیزی ندارم که بگویم. آنها مرا با آن میله آهنی که به آن آویزانم کرده بودند، دوباره زدند. یک ضربه به اطراف چشم راستم خورد. من به پهلو افتادم. دیگر نیمه بیهوش شده بودم و آنها همچنان دیوانه وار مرا می زدند.

/..../

دو باره آویزان کردند و همان اعمال قبلی را تکرار نمودند. نمی دانم که باز این وضعیت چقدر ادامه پیدا کرد. فقط متوجه شدم که آنها بدفعات بر رویم آب پاشیدند.

روز بعد از آن مرا حمام دادند و صورت و بدنم را با یک ماده ویژه ای مالیدند. در نزدیکی های نهار یک نفر از همکاران آنها با لباس شخصی به نزد من آمد. او

گفت که برای چند لحظه بعد روزنامه نگاران به این جا می آیند و تو باید که ۳ فقره قتل و دزدی را به گردن بگیری. او مرا تهدید کرد که اگر به این جرائم اعتراف نکنم و آنها را نپذیرم، همان کاری را که با من کرده اند، تکرار خواهند نمود باضافه اینکه بوسیله تجاوز جنسی، مرا خوار، پست و ذلیل خواهند نمود. من قبول کردم. بعد از این که با روزنامه نگاران مصاحبه کردم- آنها بوسیله همان خفت دادن قبلی مرا تهدید کردند- که بگویم زخم هایم را در حین فرار دچار شده ام."

وکیل *بسلان گادایوف، ظاور ناکریوف* به همکار مرکز حقوق بشر میموریال "Memorial" گفته است که در پاسگاه پلیس گروزی موکلش مورد خشونت و شکنجه های جسمی و روانی قرار گرفته است. بر طبق گفته وکیل، موکلش به یک فقره دزدی که در سال ۲۰۰۴ مرتکب شده در پاسگاه پلیس گروزی اعتراف کرده است ولی آنها تصمیم گرفته بودند که او باید به تعدادی از جرائمی که در روستای *استاریچی آتاگی* از توابع گروزی رُخ داده، اعتراف نماید که او مرتکب نشده بود.

بر طبق گفته ی وکیل *هنور آثار* صدمات جسمی بر بدن موکلش از شتم و ضربی که *بسلان گادایوف* در بازداشتگاه پلیس *گروزی* دچار شده بود، هویدا است. در بخش درمانی زندان *گروزی* (که *بسلان گادایوف* به جرم بی سر و پاگری "banditism" یا شرارت بر طبق پاراگراف ۲۰۹ قانون فدراسیون روسیه اکنون به سر می برد) اطلاعات پزشکی، صدمات فیزیکی از قبیل زخم، خونریزی داخلی، شکستگی استخوان و همچنین صدمه به ارگانهای داخلی را تأیید می کند. وکیل *ظاور ناکریوف* یک شکایت نامه به مقامات دادستانی جمهوری چچن در *گروزی* در مورد پایمال نمودن حقوق انسانی موکلش تحویل داده است. هنگامی که داوطلبانه بار دیگر در آینده می خواهی از سیاست ضد تروریستی ما پشتیبانی نمائی، واقعه *گادایوف* را فراموش نکن.*

منتشر شده در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۶
ترجمه به سوئدی: *راویندر اس ماهون*
(Ravinder S Mahoon)

اتوبوسرانی شهری تهران (شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه)

بهای همبستگی

به نقل از سایت اتحاد بین المللی دفاع
از حقوق کارگران در ایران

چندین ماه است که کارکنان اتوبوسرانی تهران یک مبارزه قابل توجه و نمونه را برای پیشبرد و برسمیت شناختن حقوق سندیکایی خود ادامه میدهند. مبارزه آنها بطرز وحشیانه ای سرکوب میشود. ۱۸۰ نفر از آنها اخراج شدند. دبیر و اعضای هیئت مدیره آن زندانی شدند.

از همان ابتدا یک حمایت و همبستگی در چارچوب کنفدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (آی تی اف) بصورت فعالی شروع شد. فدراسیون و کنفدراسیون ما فعالانه در آن شرکت داشتند. چندین هزار کارت پستال اعتراضی برای دولت ایران فرستاده شد. در این مورد شکایتی نیز به سازمان جهانی کار (ILO) ارسال گردید. طی فراخوان تبلیغاتی و جهت همبستگی، در اوائل ژوئیه مبلغ سه هزار یورو کمک مالی جمع آوری و به حساب سندیکای شرکت واحد واریز شد. نتیجه همبستگی جهانی بخصوص در کنفرانس ITF و بسیج حمایتی در تهران منجر به آزادی رفیقمان منصور اسانلودرتاریخ ۸ اوت شد. برای آزادی او وثیقه ای به مبلغ ۱۵۰۰۰۰ یورو گذاشته شد. اگر چه این مبلغ بر طبق پرنسیب یک عمل غیر قابل قبول می باشد، ولی آزادی و سلامتی او یک تسکین برای ما و همچنین یک پیروزی در چارچوب مبارزه برای کسب حقوق سندیکایی می باشد.

سرکوب همچنان ادامه دارد، به همین دلیل همبستگی نباید ضعیف شود. از شما دعوت می کنیم همچنان کارت پستال های اعتراضی را امضاء و برای دولت ایران بفرستید. بدلیل اینکه فعالین سندیکایی اخراجی، کماکان هیچگونه درآمدی ندارند لازم است که حمایت های مالی را ادامه دهیم.*

همبستگی جهانی بی نتیجه نخواهد ماند!
این همبستگی موثر و مفید است!
کارکنان اتوبوسرانی تهران به آن نیاز دارند!

بنقل از بیک سندیکا خبر نامه فدراسیون ملی
سندیکاهای حمل و نقل CGT
شماره ۴۱۶ پنجشنبه ۷ سپتامبر ۲۰۰۶

تعلیق دانشجویان را محکوم می کنیم

طی ماههای گذشته وزارت علوم، صدها تن از دانشجویان مبارز و آزادیخواه را تنها به دلیل ابراز عقیده، تعلیق کرده اند و بسیاری از آنها به دلیل چند ترم تعلیق پیاپی عملا اخراج می شوند. این دانشجویان که عمدتا هواداران جنبش کارگریند و یا برای آزادی های اجتماعی مبارزه کرده اند، همان فرزندان ما کارگران و دیگر مردم تحت ستم هستند.

این وظیفه نه تنها دانشجویان، بلکه ما کارگران نیز هست که از دانشجویان تعلیق شده حمایت نماییم و نباید تصور کرد که تنها از طریق اعتراضات و پیگیری های فردی می توان به نتیجه رسید، باید با برپایی تجمع و اعتراضات دست جمعی این تهاجم را خنثی نماییم. در این راه ما حمایت کاملان را از دانشجویان اعلام می کنیم.*

۱۶/۸/۸۵

اتحاد کمیته های کارگری

Editor: Iraj Azrin

سر دبیر: ایرج آذرین

editorbaroo@yahoo.se

هیات تحریریه:

احسان کاوه

رضا مقدم

سودابه مهاجر

www.wsu-iran.org

کنیم. دو بار در تهران و در جلوی مجلس شورای اسلامی و وزارت کار تحصن نمودیم و چندین بار نیز در شهر سنندج و در جلوی اداره کار و استانداری جمع شدیم. در بسیاری از این تحصن ها خانواده هایمان ما را همراهی کردند و بارها از طرف مامورین انتظامی و امنیتی و حتی لباس شخصی ها ما و خانواده هایمان مورد اهانت و آزار و اذیت قرار گرفتیم. بارها به ما تهمت آشوبگر زده شد و تعدادی از ما نیز مورد آزار و اذیت روحی و روانی قرار گرفتیم. با ادامه اعتراض و مبارزه خوشبختانه توانستیم در سال ۸۴ از طرف هیئت تشخیص ابقاء به کار بگیریم و این پیروزی بزرگی برای ما بود. دوباره کارفرما به رای صادره اعتراض نمود تا اینکه در تاریخ ۸/۵/۱۳۸۴ این بار از طرف هیئت حل اختلاف به نفع ما رای صادر و دوباره به سر کار باز گشتیم. در مدت اعتراض حدود ۱۰ ماه حقوق دریافت نکردیم و از لحاظ مالی بسیار در مضیقه بودیم و به همین دلیل صندوق کمکهای مالی را راه انداختیم و هر چند کم، اما کمکهای موثری به ما شد و ما آن را دریافت کردیم. در اواخر سال ۸۴ بنا به دلایل نا مشخصی کارخانه شاهو به سهامداران دیگری واگذار شد ولی ما توانستیم تا پایان سال ۸۴ کلیه مطالباتمان را از سهامدار وقت آقای طاهری بگیریم. اما در ابتدای سال ۸۵ مدیر عامل جدید موضوع قرارداد های موقت را مطرح کرد تا ما آنرا امضا کنیم اما ما با آن مخالفت کردیم، بحث ما این بود که بر اساس حکم هیئت حل اختلاف و ماده ۱۵۹ قانون کار به سر کار هایمان برگشته ایم. به همین دلیل دوباره اختلافات شروع شد و اکنون مدت ۶ ماه است که هیچ حقوقی را دریافت نکرده ایم..... این خلاصه کوچکی از وضعیت و گرفتاری ما تعدادی از کارگران کارخانه نساجی شاهو در سنندج بود. ما به عنوان کسانی که سالیان زیادی متحمل زجرهای زیادی شده و اکنون در وضعیت بد مالی قرار داریم ضمن تشکر از کلیه کسانی که در طول اعتراضاتمان ما را یاری و همراهی کرده اند از کلیه کارگرانی هم که دچار چنین وضعیتی هستند تقاضا داریم که با اتحاد و همبستگی طبقاتی یکدیگر را در غلبه بر مشکلات یاری نمایند. لازم به ذکر است که در ابتدای تعدیل، تعداد ما ۷۵ نفر بود که تعدادی از ما به مرور زمان فوت نموده و تعدادی هم از ما جدا شدند و اکنون تعداد ۲۴ نفر از این جمع همچنان بر خواستها و مطالبات بر حقمان پا فشاری کرده و در حال مبارزه هستیم.*

گزارش کوتاهی از وضعیت کارخانه نساجی شاهو در سنندج

به نقل از سایت شورا

هادی احمدی

کارخانه شاهو یکی از کارخانه های استان کردستان است که در شهر سنندج واقع شده است. این کارخانه در حدود ۲۵ تا ۲۷ سال سابقه کار دارد و ۳۵۰ نفر کارگر در آن مشغول به کار بودند. کارخانه ریسندگی و رنگرزی است و تولید روزانه آن ۳.۵ تا ۴ تن در یک روز کاری بود (۲۴ ساعت) تا اینکه به مرور زمان کمتر و کمتر و به حد صفر رسید و اکنون کارخانه در حال تعطیلی کامل میباشد. هر ساله به واسطه بازسازی و رفع نواقص ماشین آلات، وامهای زیادی را میگرفتند اما مدیران این کارخانه بیشتر آن را در جهت امورات شخصی مصرف میکردند. زمانی که هر کارگری به سوء مدیریت اعتراض میکرد توسط کمیته انضباطی او را تحت فشار قرار میدادند و در بسیاری از موارد او را اخراج میکردند.

در سال ۷۹ مسئله تعدیل نیرو پیش آمد و تعداد ۷۵ نفر از ما را به اسم مازاد بر نیاز به شیوه های گوناگون تعدیل کردند. همین که تسویه حساب انجام گرفت مجددا تعدادی نیروی جدید را به صورت قراردادی استخدام نمودند. با شنیدن این مسئله ما کارگران به این وضع اعتراض کردیم و کار به شکایت به اداره کار کشیده شد. مدت ۳۰ ماه بیمه بیکاری گرفتیم و چون مسئله کار در محیط سخت و زیان آور پیش آمد ما توانستیم با کمک بعضی از مسئولین و مدیر عامل وقت کارخانه آقای یوسف بیگی مجددا به سر کار برگردیم. اما این بار از ما تعهداتی گرفته شد از جمله پرداخت پول بیمه توسط خودمان و چکی به مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰ تومان به عنوان تسویه حساب چهاردرصد زمان باز نشستگی پیش از موعد و یک سری چیزهای دیگر. پس از مدتی کارخانه به بخش خصوصی واگذار شد و دوباره بحث اخراج ما پیش آمد و در اول سال ۸۴ رابطه ما با کارخانه قطع شد و این بار ما نیز مصمم تر از گذشته پیگیر قضیه اخراجمان شدیم. ما تصمیم گرفتیم که تا پای جان این مسئله را پیگیری نماییم و اعتراضمان را شفاف تر و روشن اعلام

آنچه که با ما کردند با فلسطینیان نکردند

منبع سایت پیک ایران

"حسین محسن پور" یکی از کارگران شاغل در فرش البرز بابلس با بیش از 15 سال سابقه پیرامون این حادثه می‌گوید: یک هفته قبل از عصر شنبه مورد نظر، روز جمعه ۴۰ نفر از کارگران این واحد که پی‌گیر مسایل کارخانه کارگران بودیم، به فرمانداری دعوت شدیم؛ آنجا در مورد وضعیت واحد با مالک (صاحب) شرکت صحبت کردیم و به ما گفتند که شنبه هفته آینده (شنبه روز درگیری) کارخانه بازگشایی می‌شود و کارگران سر کار خود خواهند رفت.

در این جلسه یکی از مسوولان امنیتی بابلس گفت: ما صداقت داریم؛ اگر کارخانه تا روز شنبه آغاز بکار نکرد، مقابل شهربانی روی زمین زیر پای کارگران می‌خواهیم!

همان روز گفتند که پنج‌شنبه، آخرین هماهنگی‌ها در مورد شرکت و کارگران به عمل می‌آید. روز شنبه ۴۰ تا ۵۰ نفر به فرمانداری رفتیم تا خبر بگیریم، اما نمی‌دانستیم که ماموران ضد شورش در انتظار ما هستند و با باتوم و گاز اشک‌آور از زن و بچه ما استقبال خواهند کرد! آنان پیر و جوان و زن و مرد را به باد کتک گرفتند و از گاز اشک‌آور استفاده می‌کردند گویا ما انسان نیستیم و حق فریاد زدن و تظلم خواهی نداریم!

"محسن پور" می‌گوید: نمی‌دانیم اینان از کجا آمده بودند؛ نیروی انتظامی بودند یا سپاهی، اما لباس پلنگی بر تن داشتند. این کارگر اضافه کرد: عده‌ای از ما به اداره کار رفته بودند تا قضیه را پی‌گیری کنند و جمعی هم به فرمانداری آمده بودیم نمی‌دانم که چه شد، اما به یکباره بر سرمان ریختند تعدادشان زیاد بود، فکر می‌کنم که ۴۰۰ - ۵۰۰ نفری بودند! او می‌گوید: گویا فرمانداری از روز پنج‌شنبه نیروهای ضد شورش را خبر کرده بود و آنان در شهر مستقر بودند اما خبری نداشتیم.

"حسین" با اشاره به گفته‌های فرماندار جدید که از ۵ ماه پیش به این سمت منصوب شده، گفت: ایشان گفتند که اگر

کار بچه‌های فرش البرز را درست نکنم، به درد" لای جزر دیوار" می‌خورم؛ حاضریم که دست بر قرآن بگذارم و بگویم که فرماندار این حرف را زده آیا خود فرماندار هم قسم می‌خوره که این کار را کرده!

این کارگر می‌گوید: اول گاز اشک‌آور زدند و بعد هم با باتوم افتادند به جان کارگران و خانواده‌هایشان و ما را داخل مینی‌بوس ریختند و روانه پاسگاه کردند. عده‌ای از ما را در اداره کار کتک زده و آورده بودند و عده‌ای را هم در فرمانداری مورد لطف و محبت خود قرار دادند! اگر دیگران مفهوم مهرورزی دولت را متوجه نشده‌اند، ما خیلی خوب درک کردیم؟!

"حسین" می‌گوید: دست همسرم شکسته و الان در داخل گچ است و خودم نیز از ناحیه گوش راست آسیب دیده‌ام و شنوایی‌ام کم شده است! او می‌گوید: 2 روز است که آزاد شده‌ام (مصاحبه روز پنج‌شنبه انجام شده است)، ۳۰ نفر را به پاسگاه بردند که ۳۷ نفرشان کارگر بودند؛ تا امروز (پنج‌شنبه) هم با تعهد آزاد شده‌اند و ۱۵ نفر همچنان در بازداشت هستند که وضعیت آنان نیز بزودی مشخص می‌شود. حسین از خیر معاونت اجتماعی نیروی انتظامی مازندران در خصوص عدم درگیری با کارگران اظهار شگفتی کرده و می‌گوید: دروغ می‌گویند؛ آنان لباس پلنگی بر تن داشتند و حسابی ما را کتک زدند.

"نژاد اسماعیلی" نگهبان کارخانه فرش البرز بابلس است؛ او می‌گوید: روز شنبه (حادثه) به شرکت رفتم ماشین را در پارکینگ گذاشتم حدود ۲۰ نفر به شرکت آمده بودند که یک‌هو دهها نفر از ماموران آنجا آمدند و تمامی کارگران حاضر را دستگیر کردند و بردند. او می‌گوید: ساعت ۸/۵ صبح به کارخانه آمدیم و ۱۰ دقیقه بعد نیروهای انتظامی سر رسیدند و با ما برخورد کردند. قرار نبود که با ما چنین کنند ما با هماهنگی فرمانداری آمده بودیم آخر، چند روز قبلیش هم تلویزیون محلی از بازگشایی مجدد کارخانه و حل مشکلات کارگران خبر داده بود و فرماندار قول ۱۰۰ درصدی برای بازگشایی کارخانه و حل مشکلات واحد!

او اضافه می‌کند: نمی‌دانم چه دستوری داده بودند که نیروی انتظامی آمد و همه ما را گرفتند و داخل ماشین کردند و خود وارد کارخانه شدند؛ بعد از دستگیری ما

را به کلاتری بابل و بعد هم به اردوگاه ساری که محل نگهداری معتادان است، بردند و در همین مدت، ماشین من و خودروهای پارک شده در کارخانه را زدند و شکستند و لاستیک خودروها را پاره پاره کردند.

لااقل به خودروی من ۵۰۰ هزار تومان خسارت وارد کرده‌اند، در بازداشتگاه علت مراجعه به کارخانه را از ما پرسیدند و گفتیم که طبق وعده فرماندار آمده ایم؛ سه روز در اردوگاه ساری بودیم و بعد هم انگشت نگاری کردند و با سند آزاد شدیم آنان می‌گفتند که شما سیاسی هستید و ما را عامل شورش در شهر معرفی کردند و تعهد گرفتند که هیچ کاری نکنیم؛ ما گفتیم که دنبال حق و حقوق خودمان هستیم، سیاسی کاری یعنی چه! و آنان گفتند که تعهد بدهید و بروید! او می‌گوید: نیروی انتظامی خبر درگیری و ضرب و شتم کارگران را تکذیب می‌کند، پس شکستگی‌های دست و پای کارگران کار کیست نکند که خودمان دست و پایمان را شکسته ایم. او می‌گوید: از مجموع ۲۰ نفری که در مقابل کارخانه دستگیر شدیم، ۱۷ نفر آزاد و سه نفر در بازداشت هستند من هم یک میلیون تومان وثیقه گذاشتم و آدم بیرون الان هم هیچ‌کس پاسخگو نیست! فرماندار گفته بود که اگر کار کارگران درست نشود، از روی من عبور کنند آیا آقای فرماندار بر حرف‌اشان هستند

"مهدی رضا زاده" از دیگر کارگران شاغل در این واحد است که بالای ۱۵ سال سابقه کار دارد؛ او می‌گوید: ۱۸ ماه است که حقوق نمی‌گیریم و باید با بدبختی و قرض گرفتن از این و آن بسازیم و خفه خون بگیریم چون کارگریم! او می‌گوید: چندی پیش "مطهری" مدیر عامل شرکت گفت که کارگران سالی یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان بگیرند و تسویه کنند و ما نیز قبول کردیم این موضوع مربوط به ۲۸/۱۰/۸۴ است؛ ۲۰ روز بعد به استناداری رفتیم و ایشان گفتند که مدیر عامل می‌گوید که می‌خواهم کارخانه را فعال و کارگران دوباره کار کنند ما هم گفتیم که از خدا می‌خواهیم؛ قول دادند که کارخانه از ۱/۸۵/۱۵ کار خود را آغاز کند پول قرض کردیم گوسفند خریدیم و بساط جشن و شادی راه انداختیم چرا که کارخانه از ۱۵ فروردین باز می‌شد و ما سر کارمان می‌رفتیم. مسوولان هم آمدند کارخانه را تحویل دادیم و نگهبان تعیین کردند، دستگاه‌ها سرویس شدند و آقای شفقت استاندار نیز قول حل

بقیه در صفحه ۱۲

آنچه که با ما کردند با فلسطینیان نکردند

مشکلات را دادند و فرماندار جدید گفت: اگر کارتان درست نشود، به درد" جرز لای دیوار" می خورم و همه خوشحال بودیم خوشحال از اینکه سرانجام تیره روزی های ما تمام می شود.

"مهدی" در مورد ماجرای روز شنبه نظر می گوید شنبه صبح 4 تا از نمایندگان ما به فرمانداری می روند تا کارها را پی گیری کنند و همانجا این افراد را بازداشت می کنند. عده ای در اداره کار و جمعی دیگر در فرمانداری مورد انواع اهانت ها قرار گرفتند و با ضرب و شتم و کتک کاری روانه پاسگاه می شوند.

مهدی می گوید: تیر هوایی هم در کردند با قنداق اسلحه زدند زیر چشم من و سرم را شکستند و در حالی که لباس من خونی شده بود، با باتوم افتادند به جانم؟! در مینی بوس نشسته بودیم که گاز اشک آور زدند داخل ماشین و آنجا هم دوباره از ما پذیرایی مفصل کردند! آن قدر خون رفته بود که در پاسگاه از حال می روم و با این حال اجازه نمی دهند که ما را به بهداری ببرند قاضی حکم به بازداشت من می دهد و در زندان بود که سرم را پاتسمان کردند.

او می گوید گناه من و کارگران فرش البرز بابل سر چیست؟ باور کنید با فلسطینی ها این کار را نکردند که با ما انجام دادند؛ از قول من بنویسید که کارگران گرسنه و شرمند زنی و بچه ها را کتک زدن هنر نیست، اگر هنر دارید، مشکلات مردم را حل کنید. و... و کارگری می گفت: در آستانه ماه مهر، مفهوم مهرورزی را خیلی خوب

متوجه شدیم؟! و آن یکی گفت: اگر ناموس مردم به گناه بیفتد؛ مسئولش کیست؟! آخر تا کی می توان گفت: صبر کن! ایمان دارد از در بیرون می رود!! *

۵ مهر ۱۳۸۵ ۲۰:۰۳

از سایت

اتحاد سوسیالیستی
کارگری

دیدن کنید

www.wsu-iran.org

راهپیمایی و تجمع اعتراضی کارگران الکتریک رشت

در شرایطی که بیش از دو سال است کارخانه الکتریک رشت تعطیل شده و کارگران آن بیکار شده اند و بارها برای مطالباتشان دست به اعتراض زده اند، اما هر بار دولتمردان و مالکان کارخانه خریده شده، به آنها وعده سر خرمن داده اند و در نهایت و متاسفانه بدلیل وقاحت سرمایه داران و تزلزل نمایندگان کارگران، رسیدن به مطالباتشان به تاخیر افتاده است. این بار نیز پس از مدت‌های مدیدی کارگران بیکار شده نتیجه ای نگرفتند و دیدند که چگونه حامیان سرمایه داران به آنها وعده های دروغین می دهند، در نتیجه پس از برگزاری چند مجمع عمومی در رابطه با مطالباتشان، یکبار دیگر تصمیم گرفتند حرکت اعتراضی انجام دهند.

در روزهای ۲۹ و ۳۰ شهریور و اول مهر حدود ۳۰۰ نفر از کارگران در خیابانهای مرکزی شهر دست به

ابراز همدردی می کردند و دوست داشتند کاری برای آنها انجام دهند.

کارگران الکتریک باید بدانند فقط در صورت حرکت متحد و هماهنگ و ارتباط و ایجاد کمیته مشترک بین نمایندگان کارخانه های مختلف قادرند، پشت سرمایه داران را بلرزانند و به خواسته های خود برسند. وعده پس است. چقدر باید بیکاری، فقر و گرانی را تحمل کرد؟ ما چه چیز برای از دست دادن داریم؟ باید باتیروی متحد به طور پیوسته به خیابان بیاییم و صدای اعتراضمان را بلند کنیم تا حقان را از حلقوم سرمایه داران بیرون بکشیم. ما ضمن آمادگی برای حمایت همه جانبه از کارگران الکتریک رشت از تمام کارگران و مردم شریف، بخصوص کارگران شهر رشت در خواست می کنیم از کارگران کارخانه الکتریک رشت با تمام توانشان حمایت کنند و نگذارند بیش از این کارگران و خانواده هایشان تحت فشار قرار بگیرند. *

5/7/85

اتحاد کمیته های کارگری

راهپیمایی زدند و به طرف استانداری حرکت کردند. کارگران شعار می دادند: "قبه جنایت می کند استان (منظور استانداری) حمایت می کند" "دزد زباله های شهر تهران برای غارت آمده به گیلان" "مسئول بی کفایت ننگت باد" و ... کارگران خشمگین پس از راهپیمایی در مقابل استانداری تجمع و چند تن از کارگران سخنرانی کردند. یکی از آنها با خشم شرایط سخت زندگیش را گفت و اینکه دیگر جانش به لب رسیده و هر کاری ممکن است انجام دهد. بسیاری از کارگران بیکار شده یا به کارهای موقت مشغولند و با انتظار مطالباتشان را دارند تا بتوانند چرخ زندگی رادو باره به گردش درآورند.

مسئولین استانداری که خشم کارگران و حرکت اعتراضی آنان را دیدند، نماینده امنیتی استانداری را فرستادند و او در نهایت وعده داد که جلسه ای تشکیل و در عرض 15 روز وضعیت کارگران مشخص شود. کارگران با تهدید او و استانداری، اعلام کردند که اگر 15 روز دیگر مطالباتشان پرداخت نشود متحدانه به خیابان می ریزند و هر چه از دستشان بر می آید انجام میدهند. مردم زیادی که شاهد راهپیمایی و تجمع کارگران بودند با آنها

چهارم بهمن روز جانباختگان جنبش کارگری ایران را گرامی بداریم!

احکام زندان برای محمود صالحی و جلال حسینی محکوم است

علی خدری

بیدادگاه ضد انقلاب سقز احکام محمود صالحی و جلال حسینی را اعلام کرد و بر اساس آن محمود صالحی به 4 سال و جلال حسینی 2 سال زندان محکوم شدند. این احکام سنگین قطعا از طرف جنبش کارگری و فعالینش محکوم است. دستگیر شدگان روز کارگر سقز هیچ جرمی مرتکب نشده اند. آنها تنها اقدام به برگزاری مراسم غیر دولتی و مستقل روز کارگر کرده اند و این بخشی از حقوق بین المللی طبقه کارگر است و هیچ رژیمی نمیتواند آنرا زیر پا بگذارد. اعتراض جنبش کارگری جهانی به دستگیری این هفت نفر نیز متکی به همین حق غیر قابل انکار بین المللی کارگران است.

احکام زندان محمود صالحی و جلال حسینی باید پس گرفته شود. بدین منظور، جنبش کارگری ایران و فعالینش و همچنین تشکلهای کارگری در کشورهای دیگر قطعا در مقابل این احکام ساکت نخواهند نشست و به هر شکل مقدور به آن اعتراض خواهند کرد. تاکنون از هفت نفر دستگیر شدگان سقز تاکنون سه نفر (هادی توومند، اسماعیل خوشکام و محمد عبدی پور) از اتهامات وارده تبرئه شده اند. محمود صالحی، جلال حسینی، محسن حکیمی و برهان دیوانگر نیز باید از کلیه اتهامات وارده تبرئه شوند. *

20 آبان 1385

گرجستان، بالکان، لبنان، افغانستان، کنگو، آفریقا، سودان و مابین مصر و اریتره مستقر هستند. به این ترتیب ارتش بزرگی در حال شکلگیری است. البته ارتش بزرگ فقط نفر نیست تجهیزات هم میخواهد. آلمانی که اسلحه و تجهیزات صادر میکند قادر به این کار هم هست بخصوص اکنون که دوره جنگ علیه ترور شده تولید هم بالا رفته است، طوریکه رقم صادرات نظامی در سال ۴۰ در صد افزایش پیدا کرده است.

تظاهرات فاشیست ها- چند سالی است که تحرک فاشیستها در آلمان زیاد شده و هر از چند گاهی و به عناوین مختلف در جامعه ظاهر میشوند. در ۱۴ اکتبر در شصتین سالگرد دادگاه سران نازیها در نورنبرگ ۲۰۰ نفر از نئونازیها تجمع کردند. همزمان در شهرهای هامبورگ و کمینز تظاهرات کردند. آکسیونهای آنها با مقاومت ضد فاشیستها که تعدادشان ۱۰۰۰۰ نفر بود متوقف گردید. با وخامت اوضاع اقتصادی حضور نئونازیها افزایش یافته طوری که بحث در باره ممنوعیت رسمی حزبشان حاد شده است. کاریکاتور بالا نشان از افزایش آنها دارد در حاتی که احزاب رسمی در جامعه طرفداران خود را از دست میدهند. طبق آمار جدید که در کاریکاتور فوق هم منعکس است حزب دموکرات مسیح ۲۹ درصد، سوسیال دموکرات ۳۱ درصد، سبزها ۱۱ درصد و دموکرات آزاد ۱۴ درصد سیر نزولی دارند. توضیح اینکه حزب نئونازیها در جاهایی حتی نماینده در پارلمان دارند.

* هارتز ۴، برگرفته از نام پیتر هارتز عضو سابق هیتلر مدیره کارخانه فولکس واگن و طراح آن است. قانون 4 آن که به قصد کاهش بیکاری طرح شد در آلمان بحث برانگیز شد.

توضیح: آمار و ارقام برگرفته شده از روزنامه یونگه ولت (دنیای جوان) در سپتامبر اکتبر ماه و دویچه وله (صدای آلمان) میباشد.



آلمان ، از میان خبرها

افزایش فقر- نتایج تحقیقات بنیاد فردیش ابرت که در اکتبر ماه صورت گرفته نشان میدهد که در آلمان فقر به میزان ۸ درصد افزایش یافته است. این درصد که جمعیتی بالغ بر شش و نیم میلیون نفر است رابیکاران تشکیل میدهد. اجرای قوانین نئولیبرالی و در این میان قانون هارتز ۴* که از اول سال ۲۰۰۵ به اجرا در آمد نه تنها بیکاری را کاهش نداد بلکه موجب افزایش آمار بیکاری و فقر در جامعه گردید. با اجرای سیاست نئولیبرالی اغلب بخشهای خدماتی و دولتی مشمول خصوصی سازی شده ، دستمزدها کاهش و خدمات اجتماعی مورد تعرض واقع گردید. سن بازنشستگی به ۶۷ سال افزایش یافت ، ساعات کار بالا رفت ، امکانات بهداشتی و آموزشی و پرورشی به میزان چشمگیری کاهش یافت و مالیاتها بالا رفت . و در برخی از استانها دانشجویان میبایست شهریه بپردازند.

تظاهرات اعتراضی - روز شنبه ۲۱ اکتبر در ۵ شهر بزرگ آلمان تظاهرات اعتراضی بر علیه سیاستهای اقتصادی دولت انتلاfi آنجلا مرکل برگزار شد. در این اعتراض که در اثر فشار از پایین و توسط اتحادیه سندیکاهای آلمان برگزار شد طبق آمار رسمی ۲۰۰۰۰۰ نفر شرکت کردند. زومرسخنگوی اتحادیه سیاستهای دولت مرکل را غیر عادلانه و مایه رسوایی دانست و اعلام کرد که به هیچ یک از وعده های داده شده عمل نشده است .

بازسازی ارتش- مجلس آلمان مدت اقامت سربازان این کشور در افغانستان را تمدید کرد. در عین حال دولت در نظر دارد که ۱۴۰۰۰ نفر دیگر را آماده و در 5 کشور سازمان دهد و آنها را به نیروی ۸۹۰۰ کنونی ملحق کند. سربازان آلمانی اکنون در مناطقی

به پیش! را مشترك شوید!

آدرس ای- میل خود را برای ما بفرستید تا به پیش! برایتان ارسال شود.

اگر مایلید نسخه چاپی به پیش! را دریافت کنید، آدرس پستی خود را برای ما بفرستید.

نسخه چاپی به پیش! رایگان است و تنها هزینه پست بعهده مشترکین است.

آزار و اذیت مداوم در موضوع پرونده سقز

سه نفر دیگر از بازداشت شدگان به ۲ سال زندان محکوم شده بودند که ۲ نفرشان آزاد شدند. محکوم شدگان و وکلایشان به رأی دادگاه اعتراض کردند. آن پرونده سپس به بخش هفت دادگاه تجدید نظر استان کردستان فرستاده شد که در مارس ۲۰۰۶ به دادگاه انقلاب سقز ارجاع داده شد. بعد از بازنگری پرونده در آوریل ۲۰۰۶، دادگاه انقلاب سقز، کارگران را باریکتر به خاطر انجام جرم علیه امنیت داخلی کشور به محاکمه کشاند. محمود صالحی و جلال حسینی دوباره باید در برابر دادگاه در تاریخ ۱۶ و ۱۸ اکتبر حضور بیابند.

آقای رئیس جمهور، سازماندهی مراسم جشن روز کارگر تحت هیچ شرایطی نباید به عنوان یک جرمی شناخته شود که چندین سال مجازات حبس را برایش در نظر بگیرند. از آنجا که آنان فقط به حق مشروع خود که در سازمان بین المللی کار (ILO) و کنوانسیون ۸۷ و ۹۸ محفوظ است عمل می کردند، از شما درخواست می کنم که از مقام عالی خود استفاده کنید و تضمین کنید تا بلافاصله آزار و اذیت محمود صالحی و جلال حسینی متوقف شود.*

امضاء : دبیرکل

ترجمه و تکثیر از اتحاد بین المللی در
حمایت از کارگران در ایران

کارگر امروز

از سایت کارگر امروز دیدن کنید

www.workertoday.com

فراخوان کمک مالی به خانواده های کارگران اخراجی شرکت واحد تهران

نزدیک به یک سال از حمله ی وسیع و سرکوب کارگران شرکت واحد و فعالان سندیکای این شرکت می گذرد. در طول این یک سال پس از دستگیری و تعقیب بیشتر از ۱۵۰ نفر از این کارگران، ۵۵ نفر از کار اخراج شدند و تا به امروز هم چنان بلا تکلیف هستند. در واقع ۵۵ خانواده ی کارگری از یک حقوق ساده و بخور و نمیر محروم شده اند تنها به این دلیل که نان آور آنها فقط به خاطر حقوق اولیه انسانی شان دست اندر کار تشکیل و حمایت از تشکل کارگری خویش بوده اند.

گزارش تکان دهنده ی نشریه "راه آینده" (شماره اول شهریور ۸۵) از وضعیت زندگی ۷ خانواده از ۵۵ خانواده ی این کارگران و فعالان کارگری تنها گوشه ی کوچکی از شرایط غم انگیز و هولناکی است که بر زندگی آنها حاکم است.

"کمیته همahنگی برای ایجاد تشکل کارگری" ضمن حمایت از درخواست کمک مالی این کارگران شریف و مبارز و خانواده هایشان از کلیه اعضای کمیته همahنگی، کارگران و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب می خواهد تا در یک اقدام سراسری و مداوم برای کمک به این کارگران از این تاریخ به بعد هر ماه حقوق و دستمزد یک روز کار خود را به این کار اختصاص دهند.*

شماره حساب اعلام شده از سوی سندیکای کارگران شرکت واحد به این شرح می باشد.

بانک ملی ایران- تهران شعبه پل تهران نو (کد بانگ ۱۳۴) حساب قرض الحسنه شماره ۷۳۲۲۸۰ به نام آقایان: داوود رضوی، ابراهیم مددی و ناصر غلامی.

"کمیته همahنگی برای
ایجاد تشکل کارگری"
۱۲/۸/۱۳۸۵

www.komiteyehamahangi@yahoo.com

om

komiteye_hamahangi@yahoo.com

یک سازمان اتحادیه ای بین المللی جدید تشکیل یافت

دیگر کشورهای دارای جامعه رفاه پناهنده شده اند در بخش های کار غیر رسمی محور گردند و با حقوقهای پائین و شرایط بد به کار گرفته شوند. به این دلایل سازمان دادن این انسانها و تبدیل آنها به بخشی از همبستگی اتحادیه ای یکی از مهمترین عرصه های مبارزه کلیه اتحادیه های کارگری در سطح جهانی است."

او به اینکه چقدر مبارزه جهانی مهم است، هم اشاره می کند و می گوید:

"ما باید این را بپذیریم که بازار کار جهانی است. به این دلیل ما احتیاج به قواعد بین المللی داریم که شامل همه کشورهای جهان بشود. باید حقوق اساسی انسانی تمام مزد و حقوق بگیران درمحل کار تأمین شود. باید به استثمار پایان داد."

"ما می دانیم که سرمایه هم اکنون در حرکت و جریان است. شکار در پی کار ارزان با بدترین شرایط کاری منجر به بدترین استثمار می گردد. ما باید مشترکاً به این گسترش پایان دهیم. و ما با سازمان جدید جهانی مان از گذشته قوی تر هستیم."

گای رایدر در کنفرانس بیشتر در رابطه با لزوم وجود یک سازمان انترناسیونالیست برای مبارزه کردن در دنیای در هم ادغام شده کنونی صحبت کرد:

"جنبش جهانی اتحادیه ای این قدم مهم را بر می دارد تا بتواند به یک بازیگر اصلی در فضای اقتصادی تبدیل شود که امروزه بازنده اش بیشتر از برنده است. اقتصاد نامتوازن گلوبالیزه شده تأثیر ویران کننده و بی نهایت بدی بر روی زندگی میلیونها کارگر گذاشته است. آثار و عواقب منفی این گسترش بطورمثال پایمال نمودن حقوق انسانی فقر فزاینده بوده است. ما باید با این شرایط روبرو شویم و با آن به مبارزه برخیزیم."*

به: دبیر کل محترم فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل ...

این فعالان سندیکایی فقط بدلیل آگاهی به حقوق خویش و دفاع از حق آزادیهای سندیکایی و مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ تحت پیگرد و تعقیب دائمی قرار دارند. بعنوان نمونه اخیراً دو تن از رانندگان شاغل در شرکت واحد و دوستدار سندیکا بدلیل مهمانی دادن افطاری ماه رمضان برای چند تن از فعالان سندیکایی، به اداره حراست شرکت واحد احضار و ساعتها مورد بازجویی قرار گرفته و ضمن ایجاد ترس و دلهره نامبرندگان را تهدید به اخراج از کار نموده اند. رفتارهای اینگونه مرتباً تکرار می گردد.

پیرو شکایت بسیار کارگران اخراجی اخیراً نامه مبنی بر رعایت حقوق کارگران اخراجی از طرف دادگستری کل استان تهران و دادگاه حقوق شهروندی به قالیباف شهردار تهران بعنوان مدیریت عالی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران ارسال گردیده است که تا کنون نتیجه مثبتی برای کارگران نداشته است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و کارگرانیکه بیش از ۱۰ ماه است بر خلاف قوانین و مقررات بین المللی و داخلی از حقوق خود محروم گشته اند ابتدا از شما آقای کاک رفت و از طریق شما از آقای گای رایدر و دیگر مقامات مسئول حقوق کار و دیگر سازمانهای کارگری مربوطه دعوت می نماید جهت آشنائی و رسیدگی به مسائل و مشکلات عمومی کارگران ایران به ویژه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، هیت های حقیقت یاب کارگری را اعزام نمایند.

اقداماتی اینگونه تأثیراتی عمیق در رعایت و اجرای استانداردهای حقوق بین المللی کارگران ایران نظیر مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸، ILO و گسترش عدالت اجتماعی و صلح خواهد داشت.*

با امید به رعایت حقوق کارگران ایران و جهان و گسترش صلح و عدالت اجتماعی

سندیکای کارگران شرکت واحد
اتوبوسرانی تهران و حومه
۱۱/۸/۱۳۸۵

نامه رئیس کنگره کار کانادا به آیت الله خامنه ای

به گفته ایشان حدود ۱۸/۵ درصد از جمعیت ۷۰ میلیونی ایران در زیر خط فقر به سر می برند.

در دو سال گذشته، علی رغم سرکوب های دولت شما، ما شاهد هزار اعتراض در محل های کار در بخشهای مختلف بوده ایم.

این کارگران با شجاعت تمام از حقوق خود دفاع کرده اند و جامعه بین المللی از مبارزات آنها حمایت می کند. هر اقدام کارگران با عکس العمل خشن نیروهای انتظامی روبرو گردیده و به اخراج، زندان و شکنجه کارگران منجر شده است. ما اطلاع داریم که پلیس ضد شورش هر روز کارگرانی را که برای دفاع از حقوق اولیه خود تجمع می کنند، مورد حمله قرار می دهد.

اتهامات علیه کارگران گوناگون است: تبلیغ علیه جمهوری اسلامی در محیط کار، انجام مصاحبه با رادیوهای معاند و ضد انقلابی، سازماندهی تجمع، همکاری با گروه های اپوزیسیون و اخلاف در امنیت ملی از طریق ارتباط با کشورهای خارجی.

شماری از کارگران مورد اتهام قرار گرفته و با ضمانت مالی آزاد شده اند و منتظر محاکمه خود هستند و شمار بیشتری بی آنکه اتهام آنان اعلام شده باشد در زندان بسر می برند.

این سرکوب ها فقط به کارگران محدود نمی شود بلکه اعضاء خانواده آنان را نیز در بر می گیرد. از جمله فرزندان خرد سال و افراد مسنی که از کارگران حمایت می کنند نیز مورد اذیت و آزار، توهین و ضرب و شتم قرار می گیرند. در موارد زیادی اعضاء خانواده کارگران زندانی شده اند.

تداوم اذیت و آزار اعضاء سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و نیز ۷ نفر از فعالین کارگری شهرستان سقز که در خطر زندان بسر می برند، نمونه ایست از شرایطی که دولت و نهادهای امنیتی برای کارگران ایجاد کرده اند.

نقض حقوق اتحادیه ای کارگران ایران مرتباً توسط کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری و نیز عفو بین الملل، دیده بان حقوق بشر، گزارش گران

بدون مرز، انجمن بین المللی قلم و بین الملل آزادی بیان و مراوده و سایر نهادهای بین المللی ثبت و ضبط شده است. علی رغم وعده های وزارت کاریه سازمان هایی مانند کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری و سازمان جهانی کار، وزارت خانه فوق به هیچ یک از شکایت های ما رسیدگی نکرده است.

بعنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران، شما می دانید که حق همکاری میان اتحادیه ها در جهان، از جمله یکی از بنیان های اصول همبستگی اتحادیه ای است و تحت اصل آزادی تشکل از آن حمایت می شود. همان گونه که ما مکرراً به اطلاع نهادهای مربوطه رسانده ایم، دولت ایران به دلیل عضویتش در سازمان جهانی کار موظف است این اصل را محترم بشمارد.

بیست و هفتمین سالگرد انقلاب ۱۳۵۷ بزودی فرا می رسد. اصول اساسی آن انقلاب و اهداف اعلام شده اش، برقراری دموکراسی، آزادی، عدالت و برابری بود. این اصول برای کارگران متحقق نشده است. انقلاب بجای رهایی کارگران از فلاکت، به سرکوب بی رحمانه و مداوم آنها منجر شده است.

ما به همراه جنبش بین المللی کارگری به حمایت خود از اتحادیه های مستقل ادامه خواهیم داد و شرایط مربوط به حقوق کارگران ایران را همچنان زیر نظر خواهیم داشت.

من از شما درخواست می کنم که اقدامات فوری جهت رعایت استانداردهای بین المللی را به عمل آورده و سرکوب کارگرانی که به فعالیت اتحادیه ای می پردازند را پایان دهید.*

با احترام :

ک. و. جورجتی: رئیس کنگره کار کانادا

رونوشت به:

CLC Officers

CLC Executive Committee

Guy Ryder, General Secretary, ICFTU

David Cockroft, General Secretary ITF

Neil Keamey, General Secretary

ITGLWF

The Honourable, Peter Mackay,

Minister of Foreign Affairs

The Honourable, Jean- Pierre Blackburn,

Minister of Labour

Ahmadinejad, President of Iran

Iran Minister of Labour and Social

Affairs

Embassy of Iran in Ottawa

Be Pish!

NO : 17

WEEKLY PAPER OF WORKERS SOCIALIST
UNITY-IRAN
WWW.WSU-IRAN.ORG
BEPISH@HOTMAIL.FR

News - Political

November, 2006

یک سازمان اتحادیه ای بین المللی جدید تشکیل یافت

یکی از اخبار مهم روز سوم نوامبر، خبر تشکیل یافتن یک سازمان جدید اتحادیه ای بین المللی کارگری بود. نام این سازمان کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (ITCU) است. برای پایه ریزی و تأسیس این سازمان کارگری 1700 نماینده اتحادیه ای و سندیکائی از سراسر جهان از تاریخ یکم تا سوم نوامبر 2006 در وین پایتخت اتریش گرد هم آمدند. 2 سازمان اتحادیه ای و سندیکائی که در ایجاد این سازمان جدید کارگری نقش اساسی داشتند عبارت از کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری و کنفدراسیون جهانی کار هستند. به غیر از این 2 سازمان کارگری، سندیکا ها و اتحادیه های دیگری نیز در این سازمان عضو شدند که بعنوان نمونه می توان از سندیکای عمومی کار (ث ژت) فرانسه نام برد که در هیچ کدام از این کنفدراسیونها عضو نبوده و به حزب کمونیست فرانسه نزدیک بوده است. کنفدراسیون اتحادیه ای بین المللی دارای 400 اتحادیه و سندیکا با 166 میلیون کارگر عضو است که 150 کشور جهان را تحت پوشش فعالیت خود قرار می دهد. در این گردهمایی خاتم شارون بارو از کشور استرالیا بعنوان رئیس این سازمان جهانی کارگری و گای رایدر مسنول قبلی کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری بعنوان دبیر اول انتخاب گردیدند.

یکی از اعضای کمیته اجرائی این سازمان جدید جهانی کارگری و انیا لوندبی-ودین، رئیس سازمان سراسری کارگران سوئد، در مورد اهداف این ارگان جدید کارگری می گوید: "مهاجرت یکی از بزرگترین عرصه هائی است که در مقابل این سازمان قرار دارد". او ادر ادامه می افزاید: " این شرم آور است که پناهندگان آفریقائی در خارج از سواحل اسپانیا بمیرند. این شرم آور است که انسانهائی که به سوئد و

بقیه در صفحه 14

به: دبیر کل محترم فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF) از: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوسرانی تهران و حومه با دورود به دوست گرامی آقای دیوید کاک رافت

کارگران و رعایت حق بازگشت به کار بیش از پنجاه تن از فعالان سندیکائی اخراج شده از کار که به علت دستگیری و زندانی شدن توسط مأموران وزارت اطلاعات در جریان اعتراضات صنفی کارگری بهمن ماه 1383 انجام گرفت تا کنون هیچ اقدام مثبتی از طرف وزارت کار بعمل نیامده است.

بقیه در صفحه 15

سندیکای کارگران شرکت واحد بار دیگر مراتب سپاسگزاری صمیمانه خود را از همبستگی و حمایت های گوناگون انجام شده از طرف شما اعلام می دارد و کماکان خواستار ادامه و گسترش همکاریها و همبستگی های دوستانه کارگری می باشد. به آگاهی می رساند بر خلاف همه تلاشها و مراجعات مکرر و ارسال نامه های متعدد به مقامات مسنول وزارت کار و شخص وزیر، رسیدگی به شکایت

نامه رئیس کنگره کار کانادا به آیت الله خامنه ای

در 19 اکتبر 2006 خبرنامه کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد کارگری (آی سی اف تی یو) از قول علیرضا محبوب دبیر کل خانه کارگر که یک نهاد وابسته به دولت می باشد گزارش داد: "نزدیک به دویست هزار نفر کارگر در کارخانه ها ماه ها است که هیچ گونه دستمزدی دریافت نکرده اند... بعضی از این کارگران 50 ماه است که منتظر پرداخت دستمزد خود هستند." آقای محبوب گفت که مجلس باید موضوع دستمزدهای معوقه را در لایحه بودجه مورد بررسی قرار دهد.

بقیه در صفحه 15

در 241 کشور و سرزمینی است که بدان وابسته هستند، این اعتراض نامه را علیه دادگاه انقلاب شهرسفر که قرار است در تاریخ 16 و 18 اکتبر برای آقایان محمود صالحی و جلال حسینی که به اتهامات جعلی متهم شده ولی در واقع، در سازماندهی جشن روز کارگر در اول ماه مه 2004 شرکت داشته اند، می نویسم. در ماه مارس 2005، محمود صالحی از سوی دادگاه انقلاب سفر به 5 سال و جلال حسینی به 3 سال زندان محکوم گردیدند؛ سه نفر دیگر از بازداشت شدگان به 2 سال زندان محکوم شده بودند که 2 نفرشان آزاد شدند.

بقیه در صفحه 14

آیت الله سید علی خامنه ای
رهبر جمهوری اسلامی ایران
جماران - تهران - ایران
3 نوامبر 2006

آیت الله گرامی

به نمایندگی از سوی بیش از سه میلیون کارگر زن و مرد وابسته به کنگره کار کانادا (سی ال سی) به شما نامه می نویسم تا به شدیدترین وجه ممکن عملکرد دولت شما را نسبت به کارگران ایران و حقوق انسانی آنان محکوم کنم.

آزار و اذیت مداوم در موضوع پرونده سقز

آقای محمود احمدی نژاد
دفتر ریاست جمهوری
جمهوری اسلامی ایران
تهران، خیابان فلسطین، تقاطع آذربایجان
فکس 0098216495880
تاریخ 6 اکتبر 2006-10-12

آقای رئیس جمهور

من به نمایندگی از سوی کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری آزاد ICFTU که نماینده بیش از 155 میلیون کارگر،